

آزاد تبریز از آغاز تا فرجام

فرشاد قربانپور^۱

هر تغییر بزرگ، پیامدهایی ژرف و با بنیانی نو به دنبال دارد. این قانون اجتماع است. تغییرات بزرگ، سپس نشان هایی از خود به یادگار می گذارند که تا پیش از آن قابل تصور نبود. این نشان ها بطور عمده قابل نفی و از میان بردن هستند اما همچنان در یادها باقی می ماند.

چنان که مصطلح است، انقلاب مشروطه ایران را می توانیم از تغییرات بزرگی تلقی کنیم که پیامدهای به کلی متفاوت داشت. انقلاب مشروطه، تغییری روبنایی بود اما با نتایج زیر بنایی. در مشروطه برای اولین بار مقامی سیاسی که تصور می شد مقدس است، به زیر کشیده شد. مظفردالدین شاه خود در تنها صدایی که از او باقی مانده می گوید: «... سایه خدا که خودمان باشم...»^۲ و یا پدرش ناصرالدین شاه در خاطرات روزنامه خود نوشتش می نویسد: «... انگشت مبارکمان ماند لای در نوکرها بسیار ناراحت شدند...»^۳

تا همین روزگار منتهی به مشروطه، شاهان چنین تصویری داشته و مظفردالدین شاه خود را شاه مشروطه و سایه خدا بر روی زمین می دانست حال آنکه همین شاه مشروطه در نظر بسیاری از رجال سیاستمدار روزگارش چنان دموکرات شده بود که لب به انتقادش گشودند. همچون میرزا جهانگیرخان ناظم الملک، وزیر مختار ایران در تفلیس رساله ای نوشته به مشروطه تردید می کند.^۴ علاوه بر این برخی که می گفتند «فقره کلمه قبیحه آزادی»^۵.

^۱ Farshad.ghorban@gmail.com

^۲ رجایی، فرهنگ - مجموعه آلبوم گنج سوخته- پژوهشی در موسیقی عهد قاجار - تهران- دهه ۷۰خ - این مجموعه حاوی ۵ نوار کاست است. در یکی از آنها سخنان مظفردالدین شاه، اتابک اعظم و وزیر امور خارجه وقت ضبط شده توسط دستگاه گرامافون وجود دارد. این ضبط صدا بر اساس گزارش هیات فرنگی در ۲ آوریل ۱۹۰۶ صورت گرفته که ضمیمه جزوه ای در همین آلبوم است. در این سخنان مظفردالدین شاه در بخشی از صحبت های خود می گوید: «جناب اشرف اتابک اعظم از خدمات صادق و لایق شما که تا بحال ۴۰ سال است خدمت می کنید از همه خدمات شما راضی هستم بخصوص از خدمات این سه چهار ساله که در صدارت خودتان می کنید و انشاءالله عوض اینها را همه را به شما مرحمت خواهیم فرمود و شما هم ابداً ذره ای در خدمات خودتان انشاءالله قصور نخواهید کرد و مرحمت ما را به اعلا درجه نسبت به خودتان بدانید و انشاءالله رحمان بعد از صد سال که خدمت بکنید امیدوار هستم که همیشه خوب باشد و این خدماتی که به من می کنید و به مملکت ایران می کنید البته خداوند آن را بی عوض نخواهد گذاشت و انشاءالله عوض آن را هم خدا و هم سایه خدا که خودمان باشم به شما خواهم داد و از خدمات همه وزرا هم راضی هستیم و شما هم خدمات همه را حقیقتاً خوب عرض می کنید و همه را به موقع عرض می کنید».

^۳ بدیعی، پرویز - یادداشت های روزانه ناصرالدین شاه - سازمان اسناد ملی ایران - ۱۳۷۸

^۴ صدری، منیژه - هویت ایرانی در آستانه مشروطیت - فصلنامه پیام بهارستان - شماره ۲۱ - پاییز و زمستان ۱۳۸۷ - تهران

چنین شاه مشروطه خواهی رجال سیاستمدار قدیمی را که همه مالک بزرگ و زمیندار فتودال نیز بودند ناامید می کرد. اما این تنها نیمی از لیوان بود. نیم دیگر لیوان بخشی از ایرانیان بودند که تاکنون یا به حساب نیامده و یا کمتر به حساب می آمدند. مردم مردم که بیشتر با واژه رعیت خوانده می شدند برای اولین بار مفهومی تئوریک نیز یافتند. در بستر شکل گیری چنین مفهومی، الزامات خاص آن نیز باید فراهم می شد. واژه ملت در معنای تئوریک آن تبیین و تعریف شد^۶، ادبیات مردمی تولید شد^۷ و از همه مهمتر اینکه این واژه عمومی شد و مفهومی فراگیر یافت. از این رو واژه ای که تاکنون تکیه بر دیانت مردم داشت مفهومی سیاسی یافته و به عنوان خواسته ای فرهنگی مطرح شد.^۸

هر چند که این دگرگونی ها کمتر نشانی از آنچه که تحت عنوان دولت-ملت مدرن در اروپا بود، داشت اما یکی از نمودهای بارز بیرونی آن، سرعت گرفتن انتشار نشریه ها بود. از ابتدا، انتشار نشریه در ایران پرفراز و نشیب شد. اما هوایی که مشروطه در همه جا پخش کرد، هوایی مطبوع برای انتشار نشریه شد. که یکی از مصداق های آن هم این شعر است^۹:

ماه مشروطه چون هویدا شد/چشم و گوش برادران وا شد

مرد و زن روزنامه می خوانند/کارها را تمام می دانند

در کنار تهران، در ایالات و ولایات مهم از جمله گیلان، آذربایجان، اصفهان و... نیز افرادی با حداقل ترین سواد و پیشینه روزنامه نگاری و چه بسا بدون چنین سابقه ای دست به انتشار نشریه زدند.

البته پیش از صدور فرمان مشروطه نیز در ایران روزنامه منتشر می شد. تهران و تبریز میزبان بیشتر این نشریات بودند. اما مشروطه، میل انتشار نشریه را دو چندان کرده و از طرفی این میل را به همه جای ایران پراکند. بطوریکه برای نمونه در دوره سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه تنها ۳۶ عنوان نشریه منتشر شدند.^{۱۰}

اما بلافاصله پس از صدور فرمان مشروطه سیل انتشار نشریه آغاز شد. این آمار برای دوره سلطنت مظفرالدین شاه ۵۸ عنوان برای سال ۱۳۲۵ قمری ۹۸ عنوان و در سال ۱۳۲۶ قمری ۳۴ عنوان بود و همچنان رشد می کرد.^{۱۱}

از دیگر سو، بسیاری از فعالان سیاسی و تحصیلکرده ها روزنامه خوان شده و یکی از نشانه های تحول در اروپا و در اصطلاح آن روز ملل متمدنه دنیا را انتشار روزنامه می دانستند. به مرور روزنامه خواندن و یا روزنامه منتشر کردن و حتی روزنامه خریدن به عنوان یک کار متجدد و مترقی باب شد. بسیاری از اشراف و خوانین با اینکه روزنامه نمی خواندند اما روزنامه های مختلفی را آبونه بودند و در خانه خود به عنوان یک عمل مترقیانه نگهداری می کردند. همانطور که گفتیم با صدور فرمان مشروطه میل به انتشار نشریه زیاد شد. تبریز یکی از مهمترین شهرهایی بود که فعالیت مطبوعاتی درخشانی را تجربه می کرد. در این شهر چه قبل از مشروطه و چه پس از آن نشریات مهمی منتشر شدند. ما در این جستار قصد بررسی نشریه «آزاد» و گرداندگانش را داریم که در سال ۱۳۲۴ قمری در تبریز منتشر می شد.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژمان جامع علوم انسانی

^۶. آجودانی، ماشاءالله-مشروطه ایرانی-نشر اختران-چاپ دوم-۱۳۸۳ برگ ۲۵۷.

^۷. از جمله می توان به نوشته های آخوندزاده و ملکم خان اشاره کرد.

^۸. از جمله عارف قزوینی که تصنیف وطنی ساخت*

*. آجودانی، ماشاءالله-مشروطه ایرانی-نشر اختران-چاپ دوم-۱۳۸۳ برگ ۷

^۹. تا این زمان مراجع تقلید خود را رئیس ملت اسلام می خواندند.

^{۱۰}. نگارنده نام شاعر آن را نیافته ام..

^{۱۱}. رابینو، ل- صورت جراید و جرایدی که در خارج از ایران به زبان فارسی طبع شده است-تصحیح و حواشی سید فرید قاسمی- مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها-تهران

۱۳۷۳-برگ ۱۶

^{۱۱}. رابینو- همان.

« در ۱۴ جمادی الثانی ۱۴/۱۳۲۴ مرداد ۱۲۸۵ خ مظفردالدین شاه قاجار فرمان مشروطیت را توشیح کرد و حاکمیت ملت رسمیت یافت. پنج ماه سپری شد تا قانون اساسی تصویب شود و آن حاکمیت صورتی قانونی به خود گیرد (۱۴ ذیقعد ۱۳۲۴). ده روز بعد شاهی که به خواست ملت گردن نهاده بود در گذشت. از امضای فرمان مشروطیت تا مرگ مظفردالدین شاه ۱۳ تا ۱۵ روزنامه تازه منتشر شد»^{۱۲}.

پس از درگذشت مظفردالدین شاه سرعت انتشار روزنامه نه تنها آرام نشد بلکه تا مدتی پس از آغاز سلطنت محمد علیشاه و تثبیت قدرت او به سرعت ادامه یافت. یکی از روزنامه‌هایی که این دوره منتشر شد عنوان «آزاد» را برای خود برگزیده بود. شماره اول آزاد در تاریخ ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۴ هجری قمری^{۱۳} منتشر شد. بنابراین آزاد سه هفته پس از درگذشت مظفردالدین شاه قاجار متولد شد^{۱۴}.

آزاد واژه‌ای بود بسیار بسیط و پر معنا که روزهای ابتدایی حیات خود را در مفهوم جدید در جامعه ایران می‌آغازید. آزاد نه تنها عنوان یک نشریه، بلکه پیامی نیز داشت. آنچه که نویسندگان و یا مردم نمی‌توانستند بگویند می‌شد در یک واژه کوچک اما گسترده گنجانید و سپس به هر شکلی آن را مورد تحلیل قرار داد. دیگر نشریات آن دوره نیز کم و بیش چنین اسم‌هایی برای خود برگزیده بودند. نمونه‌های بارزی از این عناوین خیر الکلام، راه خیال، زمان وصال، ساحل نجات، صوراسرافیل، آئینه غیب نما، آدمیت، انسانیت، جام جم و ده‌ها عنوان دیگر بودند.

در زمانی که آزاد در تبریز انتشار خود را آغاز کرد نشریاتی دیگر همچون عدالت (۱۱ شعبان ۱۳۲۴ق)، امید (رمضان ۱۳۲۴ق)، اتحاد ملی (شوال ۱۳۲۴ق)، اقبال (۱۳ ذیقعد ۱۳۲۴ق)، سلامیه (۱۳۲۴ق)، مصباح (ذیحجه ۱۳۲۴ق)، صراط المستقیم (۱۳۲۴ق) و بسیاری دیگر در تبریز منتشر می‌شدند. آنها همگی سابقه‌ای تاریخی از روزنامه‌نگاری یک شهر را در حدود نیم قرن یا یک سالی اندک - اگر سال ۱۲۷۵ق را سال آغاز انتشار نشریه در تبریز بدانیم - پشت سر گذاشته بودند. پیش از آن نیز تبریز از اولین شهرهایی بود که نشریه دار شد. چرا که تبریز محل حضور ولیعهد قاجار بود. از این رو به عنوان پایتخت دوم ممالک محروسه ایران و نیز به عنوان جایی که نوعی دارالخلافه کوچک نیز شمرده می‌شد همواره از سوی دولت‌ها نیز گوشه‌چشمی به آنجا وجود داشت. ولیعهد که خود یک شاه کوچک در محدوده‌ای ایالتی بود همیشه سعی می‌کرد همان دستگاه عریض و طویل حکومتی مستقر در تهران را اما در شرایط کوچکتری در تبریز داشته باشد. همینطور در امور چاپ و نشر نیز. از این رو «از مطبوعات مهمه تبریز اولین روزنامه آنجاست که در هر پانزده روز و گاهی در یکماه شماره‌ای از آن در چهار صحیفه‌بناوین اخبار دارالسلطنه آذربایجان، روزنامه وقایع شهر مملکت محروسه آذربایجان، روزنامه ملتی مملکت آذربایجان و غیر آنها مشتمل بر اخبار آن ایالت در حدود سال ۱۲۷۵ [هجری قمری] تأسیس یافته که نمرات عدیده از این روزنامه دیده و دارم»^{۱۵} و این به احتمال درست سومین روزنامه فارسی‌زبانی بود که در داخل مرزهای ایران منتشر می‌شد^{۱۶}.

از این رو آنانی که به فکر انتشار آزاد افتاده بودند کوله‌باری از آرمان بر دوش داشتند و نیز سرنیزه‌ای به نام قلم برای مبارزه با دشمنان مشروطه. دشمنانی که حتی از جعل عنوان نشریات مشروطه خواه سود می‌بردند^{۱۷}.

شماره اول آزاد همانگونه که در بالا نیز تأکید شد در ۱۵ ذیحجه الحرام ۱۳۲۴ منتشر شد.

اندازه روزنامه حدود ۳۵ در ۲۱ سانتی متر است.

شناسنامه‌ای که در بالای صفحه اول آمده عبارت است از:

^{۱۲} پروین، ناصرالدین - تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان - چاپ اول - ۱۳۷۹ - مرکز نشر دانشگاهی - برگ ۴۸۴

^{۱۳} در کتاب رابینو با تصحیح سید فرید قاسمی داخل گیومه نوشته است ۲۴ ذیحجه درحالی که اصل نشریه تاریخ ۱۵ ذیحجه را بر خود دارد.

^{۱۴} البته برخی تاریخ آغاز انتشار آزاد را اشتباه ذکر کرده اند که از این جمله می‌توان به ادوارد براون اشاره کرد. دیگران نیز شاید از او برگرفته باشند.*

* پروین، ناصرالدین - تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان - چاپ اول - ۱۳۷۹ - مرکز نشر دانشگاهی - برگ ۵۴۲

^{۱۵} تربیت، میرزا محمد علی خان - مقاله تاریخ مطبوعه و مطبوعات ایران - قسمت اول - مجله تعلیم و تربیت - دوره اول - شماره ۵۹ - بهمن ۱۳۱۳ - برگ ۶۶۴

^{۱۶} رابینو، ه. ل. - صورت جراید و جرایدی که در خارج از ایران به زبان فارسی طبع شده است - تصحیح و حواشی سید فرید قاسمی - مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها - تهران

۱۳۷۳ - برگ ۱۳۸

^{۱۷} مخالفین و مستبدین عنوان برخی از روزنامه‌متجددین را جعل کرده و به همان نام نشریه ضد مشروطه منتشر می‌کردند. مانند اسلامیه تبریز.*

* پروین، ناصرالدین - تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان - چاپ اول - ۱۳۷۹ - مرکز نشر دانشگاهی - برگ ۵۴۴

آزاد از نظر شکل ظاهری و آنچه را که امروزه دیزاین design یا گرافیک ظاهری گفته می شود نشریه ویژه ای نیست. همچون بسیاری دیگر از نشریات آن دوره ترکیبی دو ستونی است. در صفحه اول تصویری بزرگ دارد و بقیه صفحه ها فاقد عکس و با خط نستعلیق مطبوعاتی آن دوره نوشته شده است. چاپ آن هم سنگی بود چرا که در آن زمان دیگر چاپ سربی از رواج افتاده بود.^{۱۸} لوگوی آن در وسط صفحه اول و در بالا قرار دارد و زیر آن نوشته شده «جریده ایست مصور و هفته یکبار طبع و توزیع می شود».

البته در عمل این قول و قرار هفته ای یکبار به هم می ریزد. آزاد خود را نشریه ای می داند که قرار است «در این جریده از هر گونه مقالات سیاسی و اقتصادی و علمی و صنعتی و تاریخی و ادبی بحث می شود و هر قسم مقالات سودمند و عام مالمفعه مقبول و در انتشارش اداره آزاد است»^{۱۹}.

اگر بخواهیم فهرستی از مطالب شماره اول روزنامه آزاد بدست دهیم اینگونه می شود:

صفحه اول: شناسنامه و یک تصویر

صفحه دوم: جستاری با عنوان «مظفرالدین و الدنيا الذی اشتهرت، فی الکنون آثار مان الله ثانی»

ادامه صفحه دوم: جستاری با عنوان حقوق قانونی

صفحه سوم: ادامه نوشته حقوق قانونی

صفحه چهارم: خبری با عنوان «اسلامیانرا بشارت» و یک اعلان یک خطی در ۸ کلمه مبنی بر اینکه «نظامنامه قانون اساسی ر کتابخانه تربیت موجود است».

بر این اساس در صفحه اول شماره اول نشریه آزاد تصویری از مظفرالدین شاه نقش بسته است. این تصویر طرحی از او است با لباس رسمی. زیر این تصویر نوشته شده است «تمثال نیکفال شاهنشاه آزادیبخش مظفرالدین شاه کبیر مبرور قدس الله تراه تولد ۱۲۷۰ جلوس ۱۳۱۳ وفات ۱۳۲۴».

در ادامه در صفحه دوم نویسنده ای که نامی از خود نبرده یادداشتی با عنوان «مظفرالدین و الدنيا الذی اشتهرت. فی الکنون آثار مان الله ثانی» نوشته است. این جستار درباره مظفرالدین شاه و وصف خوبی های اوست و هم اینکه گردانندگان نشریه آزاد در این نوشته در واقع به بیان «مرام ما» می پردازند. همچنین از مشروطیت یاد شده است و اینکه وظیفه ای بر دوش دل آگاهان است. از این رو گردانندگان خود را مسوول می دانند و برای مسوولیتی که بر دوش خود حس می کنند اقدام به نشر این نشریه کرده و در دو خط آخر به موردی اشاره می کنند که مهم است: «از بدو تشکیل سلطنت ایران هیچوقت همچون پادشاه دل آگاهی در صحنه تاریخ این مملکت دیده نشده بود و وفات حسرت آیات این خسرو علیین آرامگاه همه هیئت اجتماعی بشریه را دچار یأس و ماتم نموده. وفات صاحب این شمائل خورشید مثال که با دست عادلانه خود بیرق مشروطیت را که اس اساس هرگونه ترقی است در پشت بام آسیا که ایران باشد افراخته و خود در زیر آن لوای عدالت که ضامن نگهداری شریعت حضرت ختمی مرتبت است جان سپارانه بدورد جهان فانی گفت کلیه عالم انسانیت را از این مصیبت غم انگیز به شیون و ناله بیانداخت. امیدواریم که پسر جوان بخت محبوبش که یادگار آن پادشاه رضوان جایگاه است از اثر اقدامات ملوکانه خود و یمین چراغ ترقی آسیا را از خاک تابناک ایران بیفروزد و جلوس عدالت مانوس خود را با سعادت ایرانی تقدیس نمایند. در این جنبش غیورانه ملی که فرد فرد ملت یکدفعه از خواب بیدار شده و

^{۱۸} «از ملاحظه کردن مطبوعات مزبور بخوبی واضح می شود که مطابع سربی در تبریز و طهران بیشتر از بیست و سی سال دوام نکرده و تا سنه ۱۲۹۰ [هجری قمری] در تهران و سنه ۱۳۱۶ [هجری قمری] در تبریز مطبعه سربی دیگر وجود نداشته است...»*

*تربیت، میرزا محمد علی خان-تاریخ مطبعه و مطبوعات ایران-قسمت دوم-مجله تعلیم و تربیت-دوره اول-شماره ۶۰-اسفند ۱۳۱۳، ص ۷۲۴

^{۱۹} سرمقاله شماره اول آزاد.

خود را در ليله مظلّمه جهالت و ميان صحراى بطالت يکه و تنها ديده و بى محابا به ميدان ترقى مى شتابند هر کسى را فرض ذمه ملت ميباشد که حتى المقذور در اين حرکت اشتراک نموده و جاناً و مالاً و لساناً و قلماً در پيشرفت اين مشروع مقدس همراهى نمايد و در زير سايه اين آزادى که خدايش پايدار فرمايد آنچه را که در خير ملت بداند بى پروا از قوه بفعل درآورد از خلوتخانه فکر به تماشاگاه ذکر گسيل دارد. اين است که ما نيز محض ادای اين فريضه مقدسه مليه به نشر اين ورقه نالايق اقدام نموديم و معلوم است که غرض از روزنامه نوشتن تومار زندگى سياه کردن و اوقات جوانى را در تفکرات پيرانه بسر بردن و تمتع از حيات بر نه داشتن که ما خودمان را هموار کرده ايم خدمت بحوزه پاک وطن مقدس است و در مقابل اين اگر احياناً نام کسى از هموطنان بأشکاري برده شود و سهو و خطايش نوشته آيد بايد با چشم بى غرضى ديده و رنجيده خاطر نشود» .

آنچه در اين آخر درباره نام بردن از کسى و اينکه نبايد رنجيده خاطر شود گفته شد، به گمانم استوار بر ايده اوليه انتشار نشریه است همانجا که مى نویسند «محض ادای اين فريضه مقدسه مليه به نشر اين ورقه نالايق اقدام نموديم» ايده اى که بر اساس افشاگرى و آزادى ساخته و پرداخته شده بود. آزاد نظر داشت، شايد آزادانه همه چيز را بنويسيد و از تعديات فلان حاکم و يا فلان کارگزار بگويد. از اين رو از همين ابتدا مشت خود را باز کرده، در واقع جنگ اول بهتر از صلح آخر، ابتدای امر تلنگرى مى زند که براى چه آمده است. اما آيا آزاد چنين روشى را ادامه مى دهد و در کارش موفق مى شود؟ بايد ديد.

جستار دوم شماره اول هفته نامه آزاد نيز بدون امضاء است. عنوان آن «حقوق قانونى» بود و در بخش هاى از آن نوشته است: «چون ملتى زنجير اسارت استبداد را گسيخته و در جرگه حکومت مشروطه داخل گرديد بايد دائره معلومات خود را هر چه ممکن است بيشتر توسعه بدهد تا حيات سياسى را مستحق شده و منقرض نشود چه از روزيکه رشته حکومت بدست عموم افتاد مسؤليت آن نيز بگردن عموم است فرضاً اگر در سلطنت مستبده ايالتى از ايالات وطن بدست غير بيفتد و يا عهدنامه ناموسى شکنانه منعقد گردد مسؤليت آن به ذمه چند نفرى که اداره امور را در دست گرفته اند علاقه مى گيرد ولى اگر چنين اتفاقى در تحت حکومت مشروطه واقع شود موجب روسياى ابدى تمام ملت ميشود پس ما را لازمست که در اين موقع مهم و پر قيمت وضعيت خود را شناخته و از روى آشنايى

باصلاح نواقص ديرينه پردازيم که خدانکرده براى خود ننگ تاريخى بار نياوريم و براى حصول اين مقصود بهترين وسائل اين است که بتوسط اوراق مليه افکار ملت را جلا داده از حقوق خود بياگاهانيم. تا اينکه باغواى مغرضين از اقدامات آزادى طلبانه باز نايستد و در راه آن تا دم مرگ ايستادگى نمايد چنانکه بعضيها در ميان عوام انتشار ميبهند که آزادى خلاف شرع آنور و مورث و توليد هرج و مرج ميباشد و در اثبات مدعاى خود تاويلات گوناگون بى اصل براى اين کلمه مقدسه بسته و ميگويند اگر آزادى باشد مردم آزادانه و بى پروا بهمديگر شوريده و حقوقرا پايمال مينمايند براى رفع اين شبهات مغرضانه همين مقاله را نوشته و جسورانه صلاى آزادى ميزنيم تا عموم را معنائى پاک اين کلمه مقدسه واضح شده و از جان و دل طالب و هوادار آن باشند... حقوق قاعده و اندازه آزادى است چگونه که حقوق بيحريت بيرون از حيز امکان ميباشد آزادى بيحقوق نيز ممکن نيست... حقوق همه قواعديست که اهل مملکت براى بقاى نظم و امنيت مملکتى اطاعت آن را بر خود متحتم و اجراى احکام آن را بتوسط سلطنت عموميه مليه تامين نموده اند... اولين احتياج يک اجتماع تشکيل قدرت عمومى ميباشد که بدون آن حيات مدنى دائماً در تملک و بى نظمى خواهد بود... وضع اصول سلطنت همواره بايد اصلاح شده و ترقى بکند و بايد در تاسيس آن مقتضيات زمان و مکان و درجه تمدن و عادات و عوايد ملي را در نظر گرفت... تطبيق بلاتحريف قانون مملکتى براى ديگرى بيرون از دايره امکان است و ما در اینجا با نهايت شرمسارى نظر دقت انجمن مقدس طهران را بدین مسئله مهمه جلب کرده ... هيئت حکومت که گفتيم بايد حفظ حدود مملکت و اجراى قوانين و تامين نظم و امنيت و حل امور و دعاوى مردم و اقدام باموريکه همت فرد واحد از انجام آن عاجز است در عهده بگيرد... قانون قرارداديرا گوئيم که با اصول سلطنت مشروطه بايد بصوابديد و کلاى ملي حکم هر دعوى و جزاى هر جنايتى را قبل از وقت معين داشته در حل امور مردم بموقع اجراى گذاشته شود و چون احکام آن جارى گرديد حکم بگير و ببند و حبس و قتل همه از اختيار شخصى خارج و بحوزه فرمان قانونى داخل مى گردد و هر حکمى از مصدر سلطنت صادر مى شود بايد از روى قانون و موافق آن باشد... و حقوق بين الملل عمومى که روابط مختلفه را شامل بوده... براى تامين اجراى اين حقوق داخلاً و خارجاً محتاج ترتيب قوهء جبريه مى باشيم... و اگر تيغ تيز و توپ کروپ را در اثبات مدعاى خویش برهان قاطع و قاضى حقيقى قرار ندهيم محال است که اين لاف زنان عالم مدنيت بخوشى حق ما را بخودمان عايد دارند... اميدواريم که با وجود عدم لياقت مجلس شوراى کبرى اعتناى بدین مقال وطن پرستانه خير خواهانه نموده و هر چه ممکن است زودتر اداره عسکرية مملکت را تنظيم نمايند که بقاى همه قسم حقوق و شرف ما بسته به آن است» .

حجم زيادى از شماره اول، بيش از دو صفحه از اين نشریه چهار صفحه اى مقاله حقوق قانونى است. اين نوشته به خوبى نشان مى دهد که خواست و آرزوى مشروطه خواهان چه بود. اينکه کشورى با ارتشى قوى ايجاد شود و بتواند حق ملي را از اجانبى که بيشتر تداعى روس و انگليس بود بگيرد. اگر در اين باره کنکاشى بيشتر داشته باشيم به همان حرف ناصر الدين شاه خواهيم رسيد. او بارها درباره دست اندازى ها و دخالت هاى کشورهاى مختلف حرف هاى زده بود. گاهى به تائيد و گاهى با نفرت. نمونه آن کام شيرين دوست و آب شور دريا بود و يا اينکه آنجا که گفت: «مردم شور اين مملکت را ببرد»^{۲۰}.

نوشته دیگر این شماره عنوان «اسلامیرانرا بشارت» است درباره اصلاحات در عثمانی. این نوشته نوعی خبر مبتی بر تغییر و تحولات منطقه است. در آن زمان تغییر و تحولاتی که منطقه وسیعی از غرب آسیا را در بر گرفته بود روسیه، ایران، قفقاز و عثمانی را دستخوش ناآرامی کرد و در نهایت جهان را در آتشی مهیب فرو برد. دوره ای زمانی که حدود ۱۲ سال طول کشید حوادث بزرگی بوقوع می پیوندند. از سویی روسیه در جنگ با ژاپن شکست می خورد. این شکست رسوایی بزرگی در روسیه ایجاد می کند که خاندان رومانف ها را پس از دو قرن در موقیعت متزلزلی قرار می دهد. نارضایتی ها در روسیه شورش هایی را ایجاد می کند. بدین جهت سال ۱۹۰۵ سالی سرنوشت ساز و از سویی سالی آغازگر برای سقوط رومانف ها می شود. در گیر و دار این تحولات در قفقاز نیز انقلابیون فعالیت های خود را آغاز کرده بودند. تغییر و تحولات در عثمانی نیز بر شدت فعالیت انقلابیون قفقازی که بیشتر ارمنی بودند می افزود. نقطه بعدی این تحولات انقلاب مشروطه ایران در سال ۱۹۰۶ بود. پس از این یک رشته تحولات و حوادث و قراردادهای پنهان، زمینه شعله گرفتن جنگ جهانی اول شد که از دل این جنگ، حکومت بلشویکی شوروی سر برآورد.

خبری که نشریه آزاد با عنوان «اسلامیرانرا بشارت» منتشر کرد به این قرار بود: «حرکت حریت پرستانه عالم اسلامیت در سلطنت مستبده عثمانی نیز تاثیر کرده چنانکه بموجب اخبار موثقی که داریم اهالی اسلامبول نیز در ضد حکومت حالیه که مجسمه استبداد است اعلام مشرطیت کرده اند»^{۲۱}. آخرین مطلب هم اعلانی است با این مضمون: «نظام نامه قانون اساسی در کتابخانه تربیت موجود است».

از مشخصات دیگر شماره اول نشریه این است که هیچ اسمی به عنوان نگارنده و یا گرداننده و یا مدیر نشریه و غیره در آن دیده نمی شود. تنها نکته قابل توجه درج آدرس به صورت «عنوان مراسلات، کتابخانه تربیت [تبریز]» است و این خود به تنهایی نکته قابل توجهی است. در مورد اینکه کتابخانه تربیت چه بود و چه می کرد در ادامه توضیح می دهم.

هشت روز بعد دومین شماره نشریه آزاد که از همان شماره اول اعلام کرده بود به صورت هفتگی منتشر می شود و دیگر بار در شماره دوم نیز بر آن تاکید می ورزد منتشر شد. تاریخ انتشار شماره دوم ۲۳ ذیحجه الحرام ۱۳۲۴ هجری قمری است. شناسنامه و مشخصات نشریه هیچ تفاوتی با شماره اول ندارد. اما محتوا.

شماره دوم آزاد نیز چهار صفحه است. در صفحه اول یا به اصطلاح امروزی ها، روی جلد نشریه باز هم تصویری بزرگ در یک قاب نقش بسته است. اما این بار تصویر به شاه جدید تعلق دارد. در زیر تصویری از محمد علی شاه در دو خط نوشته شده: «تمثال مبارک وارث تخت و تاج کیانی و مالک افسر و دیهیم نوشیروانی بزرگترین سلاطین عصر خود و امید حیات کلیه اسلامیان السلطان بن السلطان محمد علی شاه خلد الله ملکه و سلطانه».

اما امیدی که مشروطه خواهان به محمد علیشاه بسته بودند زود رنگ باخت. او به زودی اثبات کرد که شاه مشروطه نیست. محمد علی میرزایی که شاه شده بود تاب و تحمل مشروطه را نداشت. منش و روش او در روزگار ولیعهدی در تبریز نیز این مساله را نشان می داد.^{۲۲}

نوشته دوم با عنوان «حقوق قانونی» ادامه از شماره نخست است با این تفاوت که کمی تخصصی تر شده و به «حقوق شخصی» می پردازد. این جستار یک صفحه از شماره دوم را به خود اختصاص داد.

پس از آن مطلبی با عنوان «نطق حضرت حجه الاسلام آقای آقا سید محمد در مجلس انتخاب و کلاء شیراز» درج شده است. در بخشی از سخنان او که آزاد اقدام به درج آن کرده، آمده است: «... حال از جانب الهی و مرحمت اعلی حضرت شهریاری این امر خیریه با استدعای حجج اسلامیه دارالخلافة عمومیت پیدا نموده خدای خیر دهد هر که این عمارت کرد... اگر چه ماها کسی را نداریم که واقف از اوضاع حالیه زمان و ترتیبات کنونی عصر حاضر در تدابیر عملی و فعلی و وضع قانون مطلع و پولتیک دان باشد... دوستی وطن در بنی بشر فطری است. با شیر در بدن شده و با جان بدر شود ولی ضعف و ضدت دارد محض حب وطن است که جانها باخته و خونها ریخته و اموال خود را در طریق پرستش او خرج و از جهته همین است انجمن ماها امروز که دست غیر بدامن ناموس وطن مقدس نرسد

^{۲۱} تغییر و تحولی که این خبر به انعکاس آن پرداخته با عنوان «مشروطه استانبول» در پی تغییر دو پادشاه طی سه ماه است. بدین ترتیب که با تلاش مدحت پاشا دولت مستعجل نود و سه روزه سلطان مراد با تصمیم شورای دولت و فتوای شیخ الاسلام که به استناد و سابقه بیماری سلطان و بنابر تأیید پزشکان استانبول صادر شده بود، به پایان رسید و در همین روز عبدالحمید دوم (حکومت: ۱۸۷۶-۱۹۰۹ م./ ۱۲۹۳-۱۳۲۷ ق.) به تخت سلطنت تکیه زد تا آمل و آرزوهای اصلاح طلبان خوش بین را با اعلام قانون اساسی و استقرار حکومت

مشروطه جامعه عمل ببوشاند. اما گردش ایام بر پاشنه دیگری بود. قرار نبود شرایط آنگونه که مدحت پاشا و یارانش انتظار داشتند، پیش برود.*

*مشروطه عثمانی - دکتر حسن حضرتی - نشر پژوهشکده تاریخ اسلام - چاپ اول - ۱۳۸۹

^{۲۲} می گفتند در تبریز خفیه نویس بسیار دارد و در دل با مشروطه نیست.*

*فروغی، محمد علی - یادداشت های روزانه فروغی - به کوشش ایرج افشار. کتابخانه مجلس - ۱۳۸۸

و پرده عصمت او را اجانب ندرند و ابناء او را ذلیل و خوار و طوق بندگی بگردن نگذارند و نقض شرف دولت و ملت نشود...». این نوشته در حدود یک و نیم صفحه از حجم شماره دوم نشریه را در بر می گیرد و در خاتمه آن نوشته شده است «ادامه دارد» به این معنا که ادامه این سخنان در شماره های آینده درج خواهد شد.

سپس در آخرین صفحه شماره دوم شعری با عنوان «قطعه» در دوازده بیت درج است و در بخشی از آن از آزاد نیز یاد می شود:

نمود ملک وطن شه ز عدل آباد/هماره باد روانش بخلد خرم و شاد
گشود مجلس شوری بفتح و فیروزی/ز بیخ کند و برانداخت ریشه بیداد
...اگرچه رفت ز دلها نمیروید مهرش/وگر چه مرد ولی زنده نام اوست بداد
...بعهد شاه جوان نور علم شد رخشان/رواج یافت معارف برغم جهل و عناد
یکی ز جمله آثار این خجسته زمان/ بود طلوع فروزنده کوکب آزاد...

سراینده این شعر مشخص نیست. البته در پایان، جایی بین این شعر و مطلب بعدی دو حرف به صورت (م.ج) به همین شکل در داخل پرانتز آمده است که مشخص نیست نویسنده نوشته بعدی است و یا سراینده شعر. در حالی که مطلب بعدی عنوان «از رشحات قلم بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم آقای حاجی میرزا موسی خان وکیل الرعایا دام اجلال العالی» را دارد. موسی خان وکیل الرعایا نباید با وکیل الرعایای همدانی اشتباه گرفته شود. این نوشته در واقع نامه ای است که موسی خان برای مدیر نشریه آزاد ارسال می کند. از این رو نامه و یا مقاله وارده هم هست و اولین مطلبی که با اسم و عنوان واقعی در آزاد درج شد تلقی می شود. چه قبل از آن در شماره نخست دو مطلب درج شده بود که هیچکدام اسم نگارنده نداشتند. موسی خان در نامه خود می نویسد: «باستان مدیر محترم روزنامه مقدس مبارک آزاد که ام الاسباب ماشین تمدن و آدمسازی است و نقل مجلس محبت جهالت گذاری است. بنازم چنین آلتی را به تربیه چنین مخلوقی...» این مقاله بسیار ادبی تقریباً یک ستون از ۶ ستون شماره دوم نشریه آزاد را در صفحه چهارم به خود اختصاص داده که آخرین نوشته نیز هست. هر چند که در پایان این نوشته نیز ذکر شده؛ «بقیه دارد» یعنی ادامه در شماره آینده.

در این زمان هنوز تاریخ رسمی کشور هجری قمری است و آزاد نیز از همین تاریخ استفاده می کند. از این رو دومین شماره نشریه آزاد به پایان سال قمری مصادف شده و سومین شماره آن تاریخ «غره محرم الحرام ۱۳۲۵» هجری قمری بر خود دارد. از ۲۳ ذیحجه الحرام ۱۳۲۴ هجری قمری تا آنجا که «غره محرم الحرام ۱۳۲۵»^{۳۳} خوانده شد، حداقل اینکه کمی بیش از یک هفته طول کشیده و بدین ترتیب خلف وعده آزاد همچنان نمایان است. البته از خبری که این شماره درج کرده می توان متوجه شد که چاپ آن حداقل از ۲۰ محرم به بعد بوده است چرا که در صفحه ۴ خبری در رابطه با فروش کتاب از سوی طلاب برای جمع آوری سرمایه اول بانک ملی درج شده است و نویسنده در آن نوشته است: «روز گذشته که جمعه ۱۹ بود... طلاب را تحریص و ترغیب باشتراک بانک ملی و خرید اسهام او کردند...».

شماره سوم از نظر شکلی چندان تفاوتی با دو شماره قبل ندارد. باز هم چهار صفحه و باز هم یک تصویر در صفحه اول و بعد هم پی گرفتن مقاله ها و نوشته های مختلف. اما یک تفاوت کوچک به چشم می خورد تفاوتی که قابل تأمل است. در حالی که در شماره نخست نشریه تصویر مظفرالدین شاه و در شماره دوم تصویر محمد علی شاه کلیشه شده بود، اما در شماره سوم تصویر سید جمال الدین اسدآبادی درج شده است.

در حالت عادی باید تصویر رجالی درج می شد که از مشروطه حمایت کرده و یا در راه آن تلاش کرده بودند. مثل علمای اعلام و... پس درج تصویر سید جمال جای دقت بیشتری دارد.

زیر تصویر سید جمال الدین نوشته شده است: «صورت دانشمند معروف و نویسنده مشهور، خطیب بی نظیر و منطبق بی عدیل مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی همدانی (مشهور بشیخ جمال الدین افغانی) موسس جریده عروۃ الوثقی در پاریس و مولف الرد علی الدهریین یا (رد نیچریه) و صاحب تالیفات نفیسه و مقالات عدیده».

نشریه در دیگر برگ ها ادامه نوشته حقوق قانونی را با بخش سوم آن پی می گیرد اما با یک تفاوت. ادامه نوشته حقوق قانونی کمی سیاسی تر شده و به مساله مشروطه و تجدد در اروپا توجه کرده و آن را انقلاب سیاسی نامیده است. در این نوشته می خوانیم: «... انقلابات سیاسی که امروز در صحنه تاریخی ایران دیده می شوند همانا بعین اوضاعی است که قرنهای پیش از این در ممالک اروپا پهن گردیده و دفتر خوشبختی اهالی آن سرزمین را مسجل نموده و اصول و قواعدی که حالیه در مغرب زمین مشهود است نه چنان است که به محض قبول مشروطیت پایدار گردیده چه همه کس می داند که ترقی ملل مختلفه در آن

واحد ممکن نبوده و تدریجی الحصول میباید ولی اگر ما بخواهیم هر چه زودتر به مقصود خود نائل آئیم بالاترین باید از تجارب هفتصد ساله اروپائیان که در اینراه کرده اند استفاده نموده و اصول ایشان را با شریعت غرای نبوی تطبیق کرده و در صورت عدم مغایرت بیچون و چرا قبول داریم اگر متفکرانه در سر ترقیات سریع الحصول ملت ژاپون غور نمائیم حقیقت این مسئله را واضحاً ملتفت می شویم که ژاپونیان قوانین اروپا را با قوانین ملی خود سنجیده مسافت سیصد ساله دول اروپایی را در سی سال طی نمودند...» سپس قسمت بعدی نوشتاری با عنوان «بقیه نطق حضرت حجه الاسلام آقای آقا سید محمد در مجلس انتخاب وکلاء شیراز» درج شده است. پس از این سخنرانی، خبر خرید سهام بانک ملی توسط طلاب که در بالا ذکر شده درج می شود و در ادامه نوشتاری با عنوان «بحریه دولت ژاپون» آمده است. در این نوشتار پیشرفت صنعتی ژاپن و تلاش این کشور کوچک برای پیروزی بر روسیه ستایش می شود. در پایان آن نیز واژه «ارشاد» به عنوان نویسنده مطلب آمده است. البته ممکن است منظور از ارشاد نشریه ارشاد^{۲۴} باشد که آزاد مطلبی از آن را بازچاپ کرد.

نگاه ایرانیان به ژاپن در آن زمان بسیار ویژه و حسرت بار بود. ناصر الملک که مدتی نیز نایب السلطنه شد خود به ژاپن رفته و از اساس شکست روسیه بزرگ از ژاپن کوچک توسط ایرانیانی که سالهای سال از روسیه زخم خورده بودند ستودنی بود. تا جایی که حتی مجتهد اعلمی همچون آیت الله سید محمد طباطبایی به امپراتور ژاپن تبریک تولد می فرستد.^{۲۵}

در ادامه یک اعلان در ستون سمت چپ صفحه ۴ درج شده است. متن اعلان به این شرح است: «کتاب مسالک المحسنین و مسائل الحیات که از رشحات قلم جناب حاجی ملا عبدالرحیم طالب زاده مستغنی از تعریف است مطالب و مندرجات این دو جلد کتاب دایر و راجع باوضاع حالیه می باشد در کتابخانه موجود است. ایضاً کتاب مثنوی تهذیب الاخلاق و قضیه النادره فی الآفاق حاوی شرح گزارشات و وقایع از جهاد مجاهدین در تحصیل مشروطیت و اجرای قوانین قانون اساسی نیز در کتابخانه موجود است. ایضاً تقویم ملانصرالدین حاوی ۳۶۰ ورقه و دارای چهار تصویر بی نظیر در کتابخانه موجود است». این آگهی در واقع اعلان کتابخانه و یا همان کتابفروشی تربیت بود.

آخرین نوشته شماره سوم آزاد، قسمت دوم «رشحات قلم بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم آقای حاجی میرزا موسی خان وکیل الرعایا دام اجلال العالی» اما نه با این عنوان بلکه با تیتیر «عکاسی» آمده است انتخاب این تیتیر بسی عجیب و اصلاً مفهوم نیست. اما به هر حال در این مطلب می خوانیم: «... دوره اشراق مظفری و روضه ریاض علم و برتری رسید جمعی از رب النوعان پیش بینی و خیر خواهان فقیر و غیتی خواستند که آن رقیب عالم فطرت را بحریت زمان بعثت مبدل سازد آن سلطان عادل باذل دربادل با خمیره عدالت که در کمون داشت لباس استبداد چندین ساله خود و خانواده شهریاریرا بطیب نفس خلع و بوجود مقدس و حترم مشروطه پوشانند...».

نکته جالب در این شماره این بود که دو تصویری که در در شماره های اول و دوم درج شده بود فاقد امضا بود اما تصویر شماره سوم که تصویر سید جمال الدین اسد آبادی بود عنوان نگارگر «رقم سید عباس الحسینی سنه ۱۳۲۵ق» را بر خود داشت.^{۲۶}

در اُفت و خیز این تکاپوی فرهنگی شماره چهارم نشریه آزاد به تاریخ ۲۵ محرم الحرام ۱۳۲۵ق در چهار صفحه منتشر شد. آزاد در این شماره تغییر فرم داده و لباسی دیگر پوشیده است. بدین صورت که دیگر در صفحه اول آن هیچ تصویری دیده نمی شود. مطالب و نوشته ها از همین صفحه اول به ترتیب یکی پس از دیگری آمده اند. اولین مطلب هم، همان نوشته «رشحات قلم بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم آقای حاجی میرزا موسی خان وکیل الرعایا دام اجلال العالی» است. البته قسمت سوم آن و با عنوان تیتیر «عکاسی». این نوشته تنها در بخش نخست در شماره دوم به همان عنوان اصلی درج شد و در قسمت دوم و سوم در شماره سوم و چهارم نشریه با عنوان عکاسی درج شد که علت آن شاید این باشد که در چند خط پایانی نوشتار در شماره چهارم به فن عکاسی اشاره می رود. همچنین در ابتدای بخش پایانی، دو خط پایانی از قسمت قبلی تکرار شد. در ادامه و در همان صفحه نخست اعلانی درج شده است مبنی بر اینکه محل فروش روزنامه های حبل المتین، چهره نما، آزاد، امید، معارف، ارشاد، مجلس، ندای وطن، انجمن، دعوه الاسلام، عدالت، تمدن، آذربایجان، شرافت، فیوضات و تکامل «کتابخانه تربیت است طالبین بدانجا رجوع فرمایند». سپس جستار حقوق قانونی، در چهارمین بخش آن پی گرفته شد که به مساله آزادی فردی و اختیار فرد تکیه دارد.

^{۲۴}. کتابخانه تربیت نمایندگی فروش نشریه ارشاد را داشت.

^{۲۵}. یادداشت های سید محمد طباطبایی - به کوشش حسن طباطبایی - نشر آبی - چاپ دوم - ۱۳۸۴ - ص ۳۸

^{۲۶}. عباس الحسینی نقاش تبریزی در چند نشریه دیگر نیز طرح هایی کشیده بود.

سپس یکی از مهمترین نوشته‌هایی که نشریه آزاد در دوره انتشار خود اقدام به درج آن کرد آمده است. این نوشته واکنشی است ناشی از انقلاب مشروطه و اینکه این مساله ایرانیان سراسر جهان را در موقعیت جدیدی قرار داد.

عین نوشته با عنوان مکتوب از اسلامبول که بیشتر صفحه‌های شماره ۴ آزاد را در بر گرفته بدین شرح است: «تاریخ بیست و چهارم ذیقعد الحرام تلگراف ارتحال خاقان خلد آشیان مظفر الدین شاه مغفور باسلامبول رسیده و بعد از شیوع و انتشار این خبر محنت بار مجالس سوگواری بر پا و دو روز عموم افراد ملت ایرانی مغازه و دکاکین شان را مسدود و لازمه محبت باطنی و احساسات شاه پرستی را ابراز داشتند و پس از قیام مراسم عزاداری عموماً در انتظار خبر جلوس اعلیحضرت (محمد علی شاه) بودند تا غره شهر ذیحجه الحرام تلگراف جلوس همایونی بسفارت واصل و در میان آحاد اهالی منتشر و شایع گردید. وکلای ملی ایرانیان اسلامبول که مرکب از دوازده نفر^{۲۷} هستند باتفاق جنرال قنسل^{۲۸} بجامع خان والده آمده و عموم تجار و اصناف و کسبه را جمع نموده امر و اعلان نمودند که یوم شنبه سیم ماه را مراسم شهر آئین^{۲۹} و جشن و چراغانی در بیوت و مساکن و دکاکین عموم ایرانیان بعمل آید جمیعاً قبول کرده و هر کسی در یوم معین اسباب چراغانی فراهم آورده و بیرق‌های شیرو خورشید و ماه و ستاره نصب نموده بودند تا ساعت ۹ از دسته گذشته^{۳۰} بیرقها آویزان و قنادیل و فانوسها در بالای طاقها بجهت ايقاد حاضر بودند و کسی ممانعت نداشت و در سفارت کبری معتبرین و سفرای خارجه و اعیان و اشراف ایرانی بجهت تبریک و تهنیت حاضر بودند. بناگاه مامورین پولیس و ژاندارم عثمانی بمحل‌هایی که اسباب جشن ایرانیان فراهم بود رسیده و انفساخ چراغانی و برداشتن بیرقها را امر نمودند از این مطلب همه متعجب و مبهور مانده هر کس که بدون گفتگو بیرق و فانوس و قنادیلها را جمع نمود فبها و الا مامورین عثمانی جبراً و با لذات برچیده میگذشتند. پس اشخاصی که این حقارت در حق آنها مجری شده بود تماماً بسفارت ریخته و شکایت نمودند سفیر کبیر و شاعر بی نظیر^{۳۱} ما ترجمان اول سفارت میرزا اوھانس خان را به باین همایون بجهت پرسیدن سبب این معامله ناهنجار فرستاد لیکن در این جانب آفتاب غروب نمیکند اشخاصی که قنادیل و فانوس دارند بنا نمودند روشن کردن مثلاً قرب جوار خان والده را. مامورین هر قدر خواسته بودند برچینند صاحبان بیوت و دکاکین ابداً رضا نداده و مهیای جلوگیری مامورین بوده اند آن قدر نمانده بود که مسئله بیشتر اهمیت پیدا نموده و بلوای عمومی و واقعه کربلا بعمل آید. برکت بدهد که مامورین عثمانی سخت گیری نمودند. در ساعت دوازده از شب گذشته جناب سفیر بجهت تماشای جشن خان والده تشریف آوردند اهالی مراتب را تماماً بعرض رسانده و هتک حرمت ایرانیان را از طرف مامورین عثمانی یک بیک برشمردند جناب سفیر فرمودند خیر! حق ندارند، از سرای پادشاهی تا دو از دسته گذشته اذن و مساعده گرفته ایم. از مضمون نطق جناب سفیر چنان مفهوم میشد که این شهر آئین و جشن مخالف نظام بوده زیرا که در جلوس سلاطین سایر دول جشن فقط منحصر بسفارت است و با افراد اهالی شمولیت ندارد ولی سفیر بی نظیر ما خواسته است که کاری فوق النظام و خارق العاده اجری نماید که بدین جهت این قدر رسوایی و افتضاح بار آورده و این همه رذالت و سرافکندگی ایرانیان را در میان سایر ملل اجنبیه سبب شد. یوم بعد چند نفر از طرفداران حریت و مشروطیت جمع شده و لایحه نوشته بمجلس وکلای ایرانیان اسلامبول دادیم مخلص صورتش از قرار ذیل بود.

استدعای ایرانیان مقیم اسلامبول از وکلای ملی

شما وکلای ملی با جناب قونسول ما اصناف و کسبه را بجامع خان والده جمع و امر باجرای جشن و شهر آئین بجهت جلوس اعلیحضرت همایونی نمودید هر کسی از ما هم بقدر قوه خود متحمل مصارف شده و قنادیل و بیرق‌ها تهیه و اسباب جشن فراهم نمودیم. ولی چنانچه دیدید مامورین عثمانی آمده بیرق شیر و خورشید ملی ما را سرنگون و چراغها و قنادیل را خاموش کردند. حالا ما از شما می پرسیم که آن امر و فرمان شما و جناب قونسول چه بود؟ و این نهی مامورین

^{۲۷} وکلای ملی ایرانیان استانبول هیأتی از ایرانیان است که به امور ایرانیان مقیم استانبول رسیدگی می کرد.

^{۲۸} اسم قنسل ایران در عثمانی را نیافته ام.

^{۲۹} جشن و کارناول

^{۳۰} از دسته گذشته یعنی از ظهر گذشته.

^{۳۱} سفیر کبیر ایران در استانبول در آن زمان میرزا رضا خان ارفع الدوله بود که از سال ۱۳۱۹ قمری تا سال ۱۳۲۸ قمری در این سمت حضور داشت.

عثمانی چه؟ وانگهی این همه رذالت و افتضاح چرا؟ با شدت تمام مطالبه حقوق خود را نموده و منتظر جواب هستیم و إلا ...^{۳۲} عموم ایرانیان مقیم اسلامبول این ورقه را که متجاوز از شصت مهر بآن زده بود توسط وکلا بجناب سفیر تقدیم داشتیم و بوکلا هم پیش از وقت عرصه را تنگ نموده و گفتنی ها را گفته بودیم پس یوم دیگر جناب سفیر بباب عالی رفته و با صدراعظم ملاقی شده و عرایض ایرانیان را در مقام اثبات مدعا ابراز نموده و مطالبه و تنبیه و جزای مامورین مسئول را درخواست نموده و از جانب صدارت عثمانی در مقام تسلی این گونه جواب داده شده بود (یوم جشن که تا ساعت ۹ از دسته گذشته ممانعت نشده بود بعد یکی از مخفی نویسان سلطانی کار را به سرای مشتبه نموده و راپورتی مخالف حقیقت داده بود بناءً علیه اداره سنیه صادر شده که بساط شهرآئین و چراغانی را برچینند) گویا این جواب صدارت بوده که بسفیر داده و در انجام کار جناب سفیر عزل ده نفر از قومیسرهای پولیس را بجهت اسکات ملت خواسته و از صدارت هم بمعزولی پنج نفر رضا و قول داده که جناب سفیر هم کیفیت را در جواب لایحه پروتست ما بجناب معتمدالتجار ابلاغ و مشارالیه هم تفصیل را بیان فرمودند در جواب عرض کردیم ما مطالبه حقوق ضایع خود را خواهانیم، قومیسر های پولیس را از اینجا بآنجا نقل داده و احتمال که مواجیشان هم علاوه خواهد شد. مثل واقعه کربلا و معزولی بغداد و تعیین و نصب او بماموریت مهمتر از والیگری بغداد. آخر نمیدانیم چرا ما ایرانیان اینگونه اسیر و ذلیل در میان سایر ملل اجنبیه خوار و زبون شده و میشویم. این گونه اشخاص بی کفایت و مداهن سفیر کبیر ایران شده و ما هم میگوئیم در مقابل سفرای مقتدره اجانب سفیر داریم...^{۳۳} اشهد بالله و کفی سفرای صرب و رومانیا حکمشان بدرجات... از سفیر ما نافذ و قاطع تر است. جای تعجب اینجاست که یکدسته موزیک از وزیر خارجه بجهت ترم در سفارت خواهش شده بود قبول نشده و بالاخره از سفیر انگلیس موزیک کشتی معیت اش را خواسته و جواب مساعد مع الممنونیه داده و بعد که بسرای باعالی بذریه مخفی نویسان اظهار چگونگی شده بود فوراً اراده بارسال یکدسته موزیک صادر شده بود. گویا از جانب وزارت خارجه در اینباب بجناب سفیر اینطور جواب رسیده که بمجرد ارتحال مظفرالدین شاه سفیری از شما لغو شد بعد که تلگراف ابقای ماموریت شما رسید البته وظیفه ما فرستادن موزیک است. خلاصه مضبطه که صورتش در بالا فوق ذکر شد نخستین بوده اشخاصیکه آن یکی را مهر کرده بودند این را هم مهر نمودند. امروز با پست نمسه^{۳۴} بدارالشورای کبرای طهران فرستاده خواهد شد بلکه از آنجا بدردهای ما چاره شده و معزولی این شخص...^{۳۵} اجرا شود تا از طعن و شماتت اجانب وارسته شویم. احوال هوآئیه اسلامبول از پنجم ذیحجه برف و سرمای شدید ابتدا نموده که از ده سال باین طرف مثل آن واقع نشده بود تمام پنج روز (تراموا) های شهری معطل ماندند گردش در اسلامبول و بگ اوغلی صعوبت پیدا کرد چند روز بازار و داکاین مسدود ماند کشتیهای تجارتی چند متعلق بروس و یونان و سایر دول غرق و ضایع شد از آن جمله کشتی موسوم به ناخیموف که یوم قبل غرق و تلف شد و بنابینارش اخبارات ترکی در اروپا و امریکا هم شدیداً سخت و سرما محسوس شده است والسلام. امضاء محفوظ».

آخرین نوشته این شماره اعلانی است درباره کتابخانه و کتابفروشی تربیت: «معرفة البدایع، اخلاق، مصور، تربیت البنات، سر مجوس، دیوان نظامی اعلا و سایر رومانهای فارسی در کتابخانه موجود است».

شماره بعدی آزاد دو هفته بعد از شماره چهارم در «۹ شهر صفر سنه ۱۳۲۵» منتشر می شود. این شماره آزاد شماره مشترک پنج و ۶ است. مهمتر از همه، این شماره در ۸ صفحه منتشر شد و شاید علت اصلی افزایش صفحه های آن دو شماره در یک مجلد باشد. تصویر صفحه اول آن «عکس میرزا یوسف خان مستشار الدوله مرحوم تبریزی» است و طراح آن همان میر عباس است و امضاء لاتین کوچکی هم در سمت راست راست تصویر گذاشته است. در اطراف تصویر نیز شعرهایی درج شده است. دو بیت در سمت راست و دو بیت در سمت چپ و شش بیت هم در زیر تصویر. شاعر آنها هم با اختصار به صورت «م.ج.خ» نوشته شده است:

دلا داری بکف تا ساغر سرشار حریت/ کله کج نه بزن در سوق عالم جار حریت

بسررداری چو سودای سعادت نقد جان برکف/ متاع معرفت بفروش در بازار حریت

عنوان شاعری که در شماره دوم شعری از او درج شده بود «م.ج.» بود و اکنون شعر این شماره را «م.ج.خ» سروده. پس هر دو یک نفر هستند.

^{۳۲} . نقطه چین از خود متن است.

^{۳۳} . نقطه چین از خود متن است.

^{۳۴} . اتریش.

^{۳۵} . نقطه چین از خود متن است.

پس از این نوشتاری با عنوان «ملل حیه و ملل میته» به چاپ رسیده است. در همان ابتدا نشریه درباره اینکه چه کسی این مطلب را نوشته می نویسد: «ریخته قلم ادیب دانشمند جناب مستطاب آقا سید حسن تقی زاده تبریزی و کیل محترم آذربایجان» تقی زاده در بخشی از نوشتار خود می نویسد: «... بلی جمعی خواهند گفت در بادی نظر که ملت زنده آنست که قانون داشته باشد و ملت مرده بعکس آن. گروهی چنین فرض خواهند کرد که حیات و ممت ملل بسته باستقلال سیاسی صورت و جماعتی چنان خواهند پنداشت که فرق در وجود و عدم وجود یا کمال و نقض قوای حربیه و دفاع اجنبی است و حال آنکه نه چنان است و نه چنین نه آنست و نه این. حیات معنوی ملل که آنرا سرمدی و فناپذیر توان گفت عبارت از حس ملی فرد است که در آب و گل آن افراد سرشته شده باشد... ملت زنده آنست که بقول نلسن امیر البحر انگلس عمل کند که در جنگ ترافلگار چون در سختی افتاد و در تنگی ماند افراد لشکریان را مخاطب ساخته و گفت که من نظام را از میان شما برداشتم هر کس واجبات خود را بوطن خود ادا کند و همین حرف وی که در زبان انگلیسی مثل مشهور شده و زیر مجسمه اش نوشته گشته سبب شد که سپاه بحری خودکشی کرده و قوای بحریه ناپلیون را شکست دادند چنان کلامی زهی سخنی چه خوب حرفی است که هر فرد فرد شما فرایض ذمه خود را بوطن خویش ادا کند و او چه خوب کلمه مقدسی است و آیه ذهبیه که بآب زر بایدش نوشت ولی اگر در دلها نوشته شود بهتر و مناسب تر است...» نوشته تقی زاده بیش از ۵ صفحه از صفحات نشریه را در این شماره به خود اختصاص داده است. پس از آن در صفحه ۷ مطلبی با عنوان «دومای روس» نوشته شده است. تغییراتی که در روسیه رخ داد و در پی آن تضعیف سلطه رومانف ها چنان مردم ایران را که بطور تاریخی از روس ها کینه داشتند به وجد آورده بود که نویسندگان نشریه آزاد در زیر این تیتر می نویسد: «انقلاب عظیم حریت پرستانه روسیا در بیستم محرم منتج گشاده شدن دومای دویم گردید و ما در این شماره سلسله مقاله حقوق قانونی را قطع کرده و عوض آن همه طرفداران انسانیت را باین مقال احراانه مؤده بدهیم...». سپس در نوشتار دیگری با عنوان تقریظ خبر انتشار روزنامه آذربایجان را همراه با نوعی آگهی برای کتابخانه و کتابفروشی تربیت منتشر می کند.

در آخرین صفحه این شماره نشریه هم ابتدا مطلبی با عنوان «نقل از ژورنال» آمده است. این خبر بسیار درد آور و نیز به بسیاری جهات سیاسی و امنیتی است. متن کامل این نقل چنین است: «حکومت جدید اقدامات مجدانه بعمل بیارد تا فروش صبا^{۳۶} در سر حد روس قدغن شود. (طهران ۲۰ فوریه) پادشاه ایران مترصد شده است که جداً تجارت دختران را که از چندین سال معمول است رواج کامل داشت قدغن و موقوف نماید. این تجارت در مملکت خراسان که در شمال ایران واقع است معمول می باشد که دختران را به عشق آباد آورده و در این شهر می فروشند. بنا بر راپورت صحیح که به مجلس طهران داده شده در این آخریها چهار صد و پنجاه نفر در عشق آباد فروخته شده که از آنجا نیز پس از عبور بحر خزر به سایر بنادر روسیه تحویل شده اند چنان که یکصد و شصت نفر دختر جوان مملکت خراسان به تفریس وارد شده و داخل خدمت معین...^{۳۷} گردیده اند همچنین سایر کاروانها که از خراسان حرکت کرده اند در راهند که بزودی وارد خواهند شد. حکومت خراسان که متهم بشرکت این گونه تجارت با ناموس شده بود معزول شد. بنا بنگارش و تقریر جریده تایمس^{۳۸} حکمران خراسان ۴۵۰ نفر از دختران و هموطنان را به قیمت بخت بخارج فروخته است»^{۳۹}.

نوشتار بعدی نیز یادداشت وارده است با عنوان «مکتوب از ولاد قفقاز». در این نوشته می خوانیم: «در روزنامه مبارکه مجلس در شماره ۲۸ که قزاقخانه تهران و مشاق روسی موضوع مذاکره و بحث است جناب سید الحکما فرموده اند که سالی چهارصد و هشتاد هزار تومان از دولت میگیرند. یالها من مصیبت، درباریان دولت ما از برای استقراض دو کرور تومان میخواستند باقی هست و نیست ایران را با شرایط میشوم خانه برانداز در بیع رقیبین شمالی و جنوبی^{۴۰} بگذارند ولی مشاق

^{۳۶}. دختران

^{۳۷}. نقطه چین از متن است.

^{۳۸}. تایمز لندن

^{۳۹}. حاکم خراسان در آن زمان غلامرضا خان شهاب الملک آصف الدوله بود. اما علی رغم چنین اتهامی «در ۱۸ رمضان ۱۳۲۵ ق رویداد شگفت آور دیگری به وقوع پیوست و آن به وزارت رسیدن آصف الدوله بود. در کابینه ناصر الملک، غلامرضا خان آصف الدوله حاکم معزول خراسان که موجب سقوط کابینه وزیر افخم نیز شده بود به وزارت داخله منصوب شد و شگفتا که رای اعتماد نیز گرفت... به هیچ روی جرائم آصف الدوله از جمله ایجاد اختلال در روند کار انجمن ها و انتخابات ولایات و سختگیری در گرفتن مالیات و واداشتن رعیت به دختر فروشی در قوچان رسیدگی نشد».*

* بهفر، مهری- زنان در دور نخست مذاکرات مجلس شورای ملی (بخش پایانی)- دختر فروشی در قوچان: واقعیت مسکوت یا افسانه- مجله حقوق زنان- اسفند ۷۷ و فروردین ۷۸- شماره ۸- از برگ ۵۴ تا ۶۶

^{۴۰}. روس و انگلیس.

روسی که عدم اش به از وجود است سالانه یک کرور ببرد و هیچ نیندیشند. از جمله خرج تراشیهای مشاق روسی یکی این است که تمام مایلزم قزاق ها را از مملکت دولت خویش که نفعش بآنها عاید و ضررش بدولت و ملت ایران وارد است تدارک می نماید. یراق اسب را با تماج تبریز و همدان ساخته میشود از سه سال که ما اطلاع داریم در اینجا سمون آتاروف به قیمت فوق العاده سفارش میدهند و حال آنکه در خود تهران و سایر بلدان ایران ممکن است که طبق یراق های روسیه بل بهتر از آن را با تماج همدان و چرب گردکان بسازند و در میزان مصارف و کرایه راه از ولاد قفقاز تا تهران یا چیزی زیاد تمام بکنند و قس علی هذا باب فعل و تفاعل. از قبیل شمشیر و قمه و باشلیق و غیره و غیره . و این مطلب عرض شد روایت نیست بل درایت است و محقق است که بچه قیمت در ولاد قفقاز به آتاروف سفارش داده اند حتی تماج آنرا از که خریده اند و نقداً سفارش تازه هم دارند. مملکتی که این قدر بی حسابی و هرج و مرج در کار باشد و هشتصد نفر قزاق روس نمای آن بالغ بر یک کرور تومان سالانه مصارف داشته باشد دیگر از آن مملکت چه طمع و امید سعادت و فیروزی توان داشت. امضاء م.م.ی.»

در انتها نیز باز اعلانی درباره کتابخانه تربیت درج شده است: «کتابهای خوبی تازه از قبیل فتح اندلس و الحمار و سرّ مجوس و سادس و هر جور رومانهای تازه و کتب تاریخ و نقشه و خریطه وارد شده طالبین بکتابخانه تربیت رجوع فرمایند».

علاوه بر اعلان ها و مطالب تئوریک هم چون حقوق قانونی و «ملل حبه و ملل میته»، جستارهای استدعای ایرانیان مقیم استانبول، مکتوب از ولاد قفقاز و مساله فروش دختران خردسال، از سیاسی ترین مطالب این نشریه محسوب می شوند. این شاید همان هشدار بود که در شماره اول مدیران آزاد داده بودند مبنی بر اینکه «اگر احياناً نام کسی از هموطنان باشکارتی برده شود و سهو و خطایش نوشته آید باید با چشم بی غرضی دیده و رنجیده خاطر نشود». اما آنجا که بحث بر سر حیثیت و اعتبار افراد می شود حتماً تحمل نشریات نیز پذیرفتنی نیست؛ چه آنکه ارباب و والی و مالکین بزرگ تا این زمان عنان اختیار همه چیز را داشتند، زنده ماندن با مردن رعایا همه در ید اختیار اینان بود و حالا مشروطه شده است و همه چیز باید قیود داشته باشد و این البته به بعضی ها نمی ساخت. چرا که فی المثل جان عده ای دختر خردسال و یا ناموس عده ای از مردم بی نوا چه ارزشی داشت که حاکم ایالتی را به خاطر فروش دختران بخواهند برکنار کنند. از طرفی آن حاکم نیز به نوبه خود این مقام را خریداری کرده بود^{۴۱}.

به هر حال شماره مشترک پنج و شش آخرین شماره آزاد بودو پس از آن دیگر منتشر نشد. در این رابطه مورخین مطبوعاتی مختلف آرای هماهنگ

دارند. محمد صدر هاشمی، ادوارد براون، ناصر الدین پروین و بسیاری دیگر در کتابهای خود بر این نکته تاکید کرده اند^{۴۲}.

از ویژگی های محتوایی آزاد نمی توان بطور مستقل سخن گفت. بیشتر نشریاتی که با مشروطه متولد شدند دارای جستارهایی درباره وطن دوستی، استقلال، جنگ با قوای خارجی و جلوگیری از تعدی و حفظ شرف و از این دست نوشته ها بودند. آزاد هم از این قاعده مستثنی نیست.

همچنین گردانندگان آزاد نیز افرادی بودند که با کتابخانه تربیت ربط داشتند. حسن تقی زاده^{۴۳}، محمد علی تربیت^{۴۴}، اسماعیل امیر خیزی^{۴۵} و شبستری^{۴۶} و...

از این جمله اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^{۴۱}. در دوره ای شایع بود که هر کس مسوولیتی یابد ابتدا باید خلعت و هدیه ای به شاه بدهد و هر چه هدیه ارزنده تر، مقام نیز بالا تر بود. از جمله شایع بود که کسی را به حاکمیت کاشان گماردند اما به مقصد نرسیده برکنار شد چون نفر بعدی پیدا شده و قیمت بالا تری داده بود. در ادبیات عامه این هدیه دادن را با عنوان «خر کریم را نعل کردن» یاد می کردند.*

* فخرایی، ابراهیم - سردار جنگل.

^{۴۲}. مورخین مطبوعاتی در اینکه شماره پایانی آزاد همان شماره مشترک پنج و ۶ است هم عقیده اند.

^{۴۳}. حسن تقی زاده از رهبران انقلاب مشروطه و از رجال سیاسی دوره پهلوی اول و دوم. همچنین از شخصیت های علمی و فرهنگی ایران معاصر با دانستنی هایی وسیع. تقی زاده در آخر رمضان ۱۲۹۵ یا ۱۲۹۶ خورشیدی در در تبریز به دنیا آمد. پدرش سید تقی امام جماعت مسجد بازارچه در محله خیابان تبریز و مکتب دار بود. تقی زاده در عصر حکومت رضاشاه پهلوی به مناصب مهمی چون حکومت (استانداری)، وزیر مختاری، سفارت و وزارت رسید. در برنامه های اصلاحات رضاشاه از همکاران نزدیک او بود. او پس از دو سال خانه نشینی و بی کاری و تنگدستی، در ۱۳۰۷ به پیشنهاد تیمورتاش والی خراسان شد و در ۱۳۰۸ با سمت وزیرمختاری به لندن رفت و در فروردین ۱۳۰۹ با عنوان وزیر طرق و شوارع به کابینه مخبرالسلطنه هدایت راه یافت. در مرداد همان سال به وزارت مالیه، در عین کفالت وزارت طرق و شوارع، منصوب شد. در ۱۳۲۸ در نخستین انتخابات مجلس سنا، به عنوان یکی از سناتورهای تهران انتخاب شد. بار دوم سناتور تبریز شد و تا ۱۳۴۶ که به سبب کهولت از کارها کناره گرفت، سناتور بود. او در ۸ بهمن ۱۳۴۸، در ۹۲ سالگی درگذشت. جنازه او از مسجد سپهسالار تشییع و از برابر ساختمان مجلس شورا عبور داده و در مقبره ظهیرالدوله دفن گردید.

حروف آزاد به صورت خط نستعلیق بود. محل چاپخانه آزاد هم مطبعه اسکندانی بودو نوع چاپ آن هم سنگی، بنابراین تصور نمی رود تیراژی بیش از ۷۰۰ نسخه داشته باشد^{۴۷}. مطبعه اسکندانی از مهمترین چاپخانه های تبریز بود که «روزنامه های آزاد، بلدیة و نظمیه، بخش سنگی آذربایجان و حشرات الارض و بسیاری از شماره های انجمن در آن به چاپ رسیده است و گمان می بریم که ابلاغ و امید نیز محصول همین چاپخانه باشند»^{۴۸}. این چاپخانه متعلق به محمود اسکندانی بود.

طراح تصویر های آن هم امیر عباس بود و گاهی به عنوان سید عباس حسینی امضا می کرد. از نکات بارز در مورد آزاد، چاپ یک تصویر در صفحه اول آن است. شماره اول و دوم آزاد به ترتیب تصاویر مظفرالدین شاه و محمد علیشاه را دارد. در سومین شماره تصویر سید جمال الدین اسدآبادی گذاشته شده است. شماره چهارم آزاد فاقد تصویر است و سپس دوباره در شماره ششم تصویر مستشار الدوله گذاشته می شود. از این رو به نظر می رسد مدیران آزاد در گذاشتن تصویر ها به نوعی به مشکل برخورد کرده بودند. تا آنجایی که به درج تصویر شاه مربوط می شد آنها در همان شماره اول و دوم انجام داده بودند. اما از شماره سوم به بعد تصویر هر کسی را که می گذاشتند برای آنها تبعاتی به دنبال داشت. این تبعات بی شک در نوشتن مطالب نیز به چشم می آید. آنها از همان ابتدا هشدار داده بودند که می خواهند افشاگری کنند. از این رو موضوع شکایت از سفیر ایران در استانبول، فروش دختران قوچان و نیز مساله خرید برای قزاقخانه می توانست حتی مشروطه خواهان میانه رو را به انتقاد وا دارد حال چه رسد به مستبدین و سرداران. برای نمونه سفیری که مورد انتقاد قرار گرفت میرزا رضا خان ارفع الدوله بود که از قضا مستبد تلقی نمی شدو یا مساله فروش دختران قوچان که نه تنها به جایی نرسید بلکه حتی مسبب آن به عنوان وزیر داخله از مجلس رای اعتماد گرفت. مساله قزاقخانه که دیگر پاشنه آشیل همه بود. هم روسیه و هم شاه درباره قزاق ها اجازه هیچ انتقادی نمی دادند.

با این وجود هیچ از علت توقف انتشار آزاد خبری در دست نیست. مدیر آزاد رضا تربیت بود. البته در شناسنامه آزاد حرفی از او نیست. خود رضا تربیت در مورد علت تعطیلی آزاد چیزی نگفته است. اما شاید خراب شدن اوضاع را بتوان از علل آن دانست. رابطه بین مشروطه خواهان و محمد علیشاه به هم می خورد و این روند به جاهای بسیار بدی می رسد. محمد علیشاه در مراسم تاج گذاری خود در ۴ ذی الحجه ۱۳۲۴ هیچ کسی را جز سرداران، اشراف، مالکین و مستبدین دعوت نکرده بود. نه هیچ نماینده ای از مجلس شورای ملی حضور داشت و نه هیچ روزنامه نگاری. معلوم بود که روابط بسیار خراب است. دو ماه پس از این اتفاق هم آزاد منتشر می شد. اما دیگر آخرین شماره هایش بود. سرانجام وضعیت بسیار بحرانی شد تا اینکه در سال بعد با رویارویی سلطنت طلب ها و مشروطه خواهان آن کار شد که نباید می شد و یکی هم غارت کتابفروشی تربیت بود. در این فاصله زمانی مقاومت و ایستادگی در مقابل استبداد از هر کاری واجب تر بوداز این رو شاید بتوان یکی از دلایل توقف آزاد را فعالیت زیاد جوانانی پیشرو دانست که در انجمن های غیبی بودند و رضا تربیت هم در آن میان حضور داشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تالیمات علوم انسانی

^{۴۴} محمد علی تربیت در ۶ خرداد ۱۲۵۶ خ در تبریز به دنیا آمد. وارد وزارت معارف و معلم شد. چند کتاب از جمله کتاب زاد و بوم، تاریخ مطبوعات، دانشمندان آذربایجان و... است. او همچنین از بنیانگذاران مرکز غیبی تبریز است. مهمترین اثری که از او بر جای مانده کتابخانه عمومی تربیت تبریز است. محمد علی تربیت در دوره دوم مجلس شورای ملی به نمایندگی تبریز انتخاب شد. او در ۲۶ دی ۱۳۱۸ در تهران درگذشت. همسرش هاجر تربیت از زنان پیش رو حقوق زنان در ایران است.*
*حسن زاده، ناصرالدین-مقاله مشروطه خواه، مبارز و نویسنده-روزنامه فرهیختگان-دوره جدید شماره ۴۸۸-تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۸۹-برگ ۱۰

^{۴۵} اسماعیل امیرخیزی، متولد ۱۲۹۴ ق. او در انجمن ایالتی آذربایجان، به سمت نماینده شهر اردبیل شرکت کرد. سپس به عنوان منشی ستارخان تعیین شد. در قیام شیخ محمد خیابانی، امیرخیزی به عضویت هیئت مدیره قیام درآمد. در سال ۱۳۲۶ ش به سمت بازرس عالی وزارت فرهنگ انتخاب گردید. او با دولت موقت در کرمانشاه همکاری داشت. وی در تیرماه ۱۳۲۸ ش بازنشسته شد و سرانجام در روز ۲۷ بهمن ماه ۱۳۴۴ ش در تهران درگذشت.

^{۴۶} سید محمد شبستری. مدیر نشریه مجاهد و عضو انجمن غیبی تبریز.*

* آبراهامیان، پرواندا-ایران بین دو انقلاب- ترجمه کاظم فیروزمند- نشر مرکز-چاپ اول ۱۳۷۷ برگ ۸۰

^{۴۷} در چاپ سنگی هر سنگ توان باسمه حدود ۷۰۰ نسخه را داشت. چرا که به مرور خورده شده و از بین می رفت.

^{۴۸} پروین، ناصر الدین- تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان ج ۲- مرکز نشر دانشگاهی چاپ اول ۱۳۷۹ برگ ۷۴۹.

رابینو در ردیف ۱۴ فهرست جراید خود به آزاد اشاره می کند. اما به نوع چاپ و نیز مدت زمان انتشار آن اشاره ای ندارد. اما فرید قاسمی در همین کتاب اطلاعات جامع تری در این باره داده است از جمله اینکه رضا تربیت مدیر آن بود.^{۴۹}

اما عبدالحسین ناهیدی آذر تاریخ نگار آذربایجانی مطبوعات در کتاب تاریخ مطبوعات خود در باره آزاد می نویسد: «روزنامه آزاد بطور هفتگی در تبریز با چاپ سنگی و با خط بسیار زیبا در اواخر سال ۱۳۲۴ قمری انتشار یافت... آزاد روزنامه ای بود آزادخواه و مشروطه طلب...»^{۵۰}

همچنین «آزاد از جمله نشریاتی بود که با هدایت مستقیم یا غیر مستقیم گروهی از روشنفکران آزادخواه تبریز به سردمداری محمد علی خان تربیت انتشار یافته است. محل توزیع و نشانی پستی آن نیز کتابخانه تربیت بود و مدیریت مستقیم اش را میرزا رضا خان برادر محمد علی تربیت بر عهده داشت»^{۵۱}. اما ادوارد براون در کتاب خود اشتباهی کرده است که برخی دیگر به تکرار آن پرداخته اند. او تاریخ آغاز و پایان انتشار آزاد را اشتباه ذکر کرد. اما نکته در مورد توجه در کتاب براون آن است که او لاقلاً نام مدیر آزاد را نوشته که همان میرزا رضا خان تربیت بود. از آنجا که کتاب براون در واقع ترجمه کتابی که محمد علی تربیت نوشته بود است و چون محمد علی تربیت برادر رضا تربیت است. بنابراین می توان اطمینان کرد که مدیر آزاد، رضا تربیت بود نه شخص دیگری. آزاد تنها نشریه ای نبود که با این عنوان منتشر می شد. آزاد و آزادی واژه هایی مورد پسند، ساده و زیبا بودند. در همان زمان یا با اندکی تعجیل و تاخیر نشریات دیگری با این عناوین منتشر شدند. در سال ۱۳۲۷ ق ملک المورخین نشریه ای با عنوان آزاد منتشر کرد. همچنین عبدالقدیر آزاد نیز نشریه ای با این عنوان در سال ۱۳۰۲ خ بیرون داد. در سال ۱۳۴۰ ق نیز ابوالقاسم مراغه ای نشریه ای با عنوان آزاد انتشار داد. در سال ۱۳۲۴ ق نیز روزنامه ای به اسم «آزادار» که متعلق به ارامنه بود طبع یافت. از این گذشته رابینو روزنامه ای به اسم آزادی را ذکر می کند اما نسخه ای از آن را ندیده است. در سال ۱۳۲۶ ق نیز نشریه ای با عنوان «آزادی چه چیز است» در تهران منتشر شد.

اما علاوه بر اینها چندین روزنامه به اسم آزاد یا آزادی در همین دوره در ایران، استانبول، مصر و هند منتشر شدند. با این حال «گوئل کهن» تاریخ نگار برجسته سانسور در مطبوعات ایران درباره رضا تربیت می نویسد: «روزنامه دبستان را رضا تربیت... در جهت پیشبرد اهداف ملی انقلاب مشروطیت به کار گرفت و چندی بعد، آزادی را عنوان روزنامه دیگری قرار داد تا در فضای دموکراتیک آذربایجان به ترویج مشی آزادی وادارد... و دبستان عنوان روزنامه نو بنیادی شد که از سوی کتابخانه تربیت و به مدیریت رضا تربیت به زیر چاپ سنگی رفت»^{۵۲}.

نسخه ای از نشریه دبستان در جایی موجود نیست. با این حال گوئل کهن نمی نویسد که منبع او برای نوشتن این اطلاعات کجاست. همچنین او در مورد نشریه آزادی که انتشار آن را برعهده رضا تربیت دانسته است چیزی نمی نویسد. اما شاید؛ در همین دوره رضا تربیت و بسیاری از مشروطه خواهان دیگر در رفت و آمد مهاجرت گونه ای بین تفلیس، استانبول و گاهی اروپا بودند. با توجه به اینکه در این زمان نشریه ای با عنوان آزادی در استانبول منتشر می شد و رضا تربیت هم گاهی به آنجا می رفت ممکن است در آن مطالبی نوشته باشد و از این رو منظور گوئل کهن از آزادی، آزادی استانبول باشد^{۵۳}. هر چند که این مساله از سوی او تأیید نشده و ایشان روی وجود نشریه ای با عنوان آزادی به مدیریت رضا تربیت تأکید دارند.^{۵۴}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^{۴۹} رابینو، هل- صورت جراید ایران و جرایدی که در خارج ایران بزبان فارسی طبع شده است- تصحیح و حواشی سید فرید قاسمی-۱۳۷۳- مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها

^{۵۰} ناهیدی آذر، عبدالحسین- تاریخچه روزنامه های تبریز در صدر مشروطیت به انضمام مجموعه ناله ملت- چاپ هادی- تبریز- بی تا

^{۵۱} پروین، ناصر الدین- تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان ج ۲- مرکز نشر دانشگاهی چاپ اول ۱۳۷۹ برگ ۵۴۴ و ۵۴۵.

^{۵۲} کهن، گوئل- تاریخ سانسور در مطبوعات ایران- جلد دوم- چاپ اول ۱۳۶۲- انتشارات آگاه برگ ۶۹ و ۳۱۳

^{۵۳} آزادی در هشتم محرم ۱۳۲۷ ق در استانبول منتشر شد و مدیر آن حسن ناجی قاسم زاده خوبی بود و در چاپخانه ادب استانبول منتشر می شد.*

* پروین، ناصر الدین- تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان ج ۲- مرکز نشر دانشگاهی چاپ اول ۱۳۷۹ برگ ۵۳۲ و ۶۹۲.

^{۵۴} این مساله در گفت و گوی شفاهی نگارنده با دکتر گوئل کهن صورت گرفته است.

و اما در مورد دبستان؛ رایینو از مدیر و ناشر دبستان حرفی به میان نمی آورد اما در ردیف ۲۳۹ فهرست خود می نویسد که ماهی دو نمره در تبریز منتشر شده و در ربیع الاول ۱۳۲۴ ق منتشر شد.^{۵۵}

حسین نخجوانی با تأیید گفته های رایینو تنها نام مدیر دبستان را « رضا پرورش » می داند^{۵۶} در جایی دیگر ناصر الدین پروین ضمن ذکر این نکته که تاکنون هیچ نسخه ای از دبستان بدست نیامده بر اساس اطلاعاتی که در نشریه الحدید چاپ تبریز در شماره ۴۳ سال اول به تاریخ ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۲۴ قمری نوشته شده می نویسد: «...جناب آقا میرزا رضا پرورش، مدیر محترم دبستان در ضمن تعلیم و تربیت اطفال، معلومات و افکار خودشان را نیز به رشته تحریر درآورده و جریده ای به نام دبستان منتشر می نماید...»^{۵۷}.

در مقابل عبدالحسین ناهیدی آذر در کتاب خود درباره دبستان می نویسد: «مجله دبستان به سردبیری رضا پرورش (رضا تربیت برادر میرزا محمد علی تربیت) در اوائل سال ۱۳۲۴ قمری جهت پیشبرد اهداف ملی و حکومت قانون انتشار یافت. رضا پرورش مدیر و موسس مدرسه پرورش تبریز بود...»^{۵۸}.

اینکه همراه با عبدالحسین ناهیدی آذر رضا پرورش را همان رضا تربیت بدانیم حرفی به کلی نادرست است. رضا پرورش از اعضای معارف بود و مدتی در تبریز معلم شد. و سپس نیز به استانبول رفت و مدیریت مدرسه ایرانیان استانبول را بر عهده گرفت. رضا پرورش با اعضای روشنفکر و جوانان تبریزی و بستگان کتابخانه تربیت رفت و آمد داشت اما این همان رضا تربیت نیست.^{۵۹}

همچنین حسین نخجوانی مدیر آزاد را محمود اسکندانی دانسته است^{۶۰} که این نیز درست نیست. البته می توان تصور کرد چون نام مدیر نشریه در هیچ برگ نشریه درج نشده بود از این رو حسین نخجوانی تصور کرد مدیر آن باید محمود اسکندانی باشد که این نشریه در چاپخانه او به چاپ می رسید.

اما دکتر موسی مجیدی نیز به درستی رضا تربیت را ناشر و مدیر روزنامه آزاد دانسته است.^{۶۱}

از سوی دیگر حسین امید، رضا تربیت را ناشر نشریه ای به نام آذربادگان می داند.^{۶۲} در حالی که روزنامه آذربادگان توسط علی اکبر پیشوا د سال ۱۳۴۳ قمری منتشر شد.^{۶۳} و دیگر اینکه در این زمان رضا تربیت سالها بود که ترک دیار کرده و در اروپا مقیم شده بود.

غلامرضا طباطبایی مجد نیز رضا تربیت برادر محمد علی تربیت را مدیر آزاد دانسته و همچنین او را از مدیران نشریه دبستان نمی شمارد و در عوض رضا پرورش را به عنوان مسوول نشریه دبستان معرفی می کند.^{۶۴}

^{۵۵} رایینو، هل- صورت جراید ایران و جرایدی که در خارج ایران بزبان فارسی طبع شده است- تصحیح و حواشی سید فرید قاسمی- ۱۳۷۳- مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.

^{۵۶} نخجوانی، حسین- مقاله تاریخچه انتشار روزنامه ها و مجلات آذربایجان- نشریه دانشکده ادبیات تبریز- بهار ۱۳۴۲- برگ ۲.

^{۵۷} پروین، ناصرالدین- تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان ج ۲- مرکز نشر دانشگاهی چاپ اول ۱۳۷۹- برگ ۴۱۲.

^{۵۸} ناهیدی آذر، عبدالحسین- تاریخچه روزنامه های تبریز در صدر مشروطیت به انضمام مجموعه ناله ملت- چاپ هادی- تبریز- بی تا- برگ ۴۸.

^{۵۹} پرورش، رضا- راهنمای کتاب- خرداد و تیر ۱۳۵۷- شماره ۱۸۹ و ۱۹۰ برگ ۳۵۰- نامه رضا پرورش به حسن تقی زاده به تاریخ ۱۳۳۲/۲/۸ قمری.

^{۶۰} نخجوانی، حسین- مقاله تاریخچه انتشار روزنامه ها و مجلات آذربایجان- نشریه دانشکده ادبیات تبریز- بهار ۱۳۴۲- برگ ۲.

^{۶۱} مجیدی، موسی- تاریخچه و تحلیل روزنامه های آذربایجان- کتابخانه ملی ایران- ۱۳۸۲- برگ ۴۳.

^{۶۲} امید، حسین- تاریخ فرهنگ آذربایجان- تبریز- ۱۳۳۴.

^{۶۳} نخجوانی، حسین- مقاله تاریخچه انتشار روزنامه ها و مجلات آذربایجان- نشریه دانشکده ادبیات تبریز- بهار ۱۳۴۲- برگ ۹.

^{۶۴} طباطبایی مجد، غلامرضا- ارغنون- مجموعه مقالات محمد علی تربیت- نشر ابو- تبریز- بی تا برگ ۳۷۴ و ۳۸۱.

نتیجه اینکه رضا تربیت ناشر روزنامه آزاد بود. همچنین نمی توان بطور یقین گفت که او ناشر نشریه دبستان بود ممکن است با آن همکاری می کرده و دیگر اینکه بطور یقین همان رضا تربیت همکارش نیست.

اما به هر حال هر چه بود، آزاد نشریه مهمی بود. چنانچه گفته می شود در آن دوره «برجسته ترین و مشهورترین نشریه ها را اعضای انجمن های مخفی می نوشتند. میرزا رضا تربیت و سید محمد شبستری اعضای مرکز غیبی در تبریز روزنامه آزاد و مجاهد را در می آوردند».^{۶۵}

اما مدیر و بنیانگذار آزاد که بود؟ در اینکه آزاد در جایی تحت عنوان «کتابخانه و کتابفروشی تربیت» منتشر می شد هیچ بحثی نیست. آزاد در شناسنامه اش بر این امر تاکید می کند. اما مدیر آن به نوشته بسیاری از مورخین رضا تربیت بود. هر چند که در خود نشریه نامی از مدیر آن نیست. رضا تربیت برادر کوچک تر محمدعلی تربیت بود.

ابتدا به تاریخ تاسیس و کارکرد کتابخانه تربیت می پردازیم و سپس به مدیر نشریه آزاد می رسیم.

کتابخانه و کتابفروشی تربیت، کارکردی دو گانه داشت. هم کتاب می فروخت و هم کتاب امانت می داد. این طرحی بود که عده ای جوان روشنفکر که تحت تاثیر جریانهای فکری و تحولات قفقاز و عثمانی فرار گرفته بودند به اجرا گذاشتند از این رو اولین کتابفروشی مدرن در ایران نام یافت. کتابخانه ای بود که هر سال فهرست انتشاراتش را در کتابی منتشر می کرد و این بر یگانگی اش می افزود.

بسیاری از مورخین، مدیر و موسس کتابخانه تربیت و همچنین اداره کننده آن را محمد علی تربیت دانسته اند.^{۶۶}

اما حسن تقی زاده که در آن زمان در مرکز تحولات آذربایجان قرار داشت روایتی دیگر دارد: «در این اوان [یعنی حدود سالهای ۱۳۱۷-۱۳۱۹ق] به همدستی چهار نفر از دوستان یعنی همان آقا سید محمد شبستری (بعدها ابوضیاء) و میرزا سید حسین خان (بعدها عدالت) و میرزا یوسف خان آشتیانی اعتصام دفتر (بعدها اعتصام الملک و رئیس کتابخانه مجلس شورای ملی) و میرزا محمد علی خان (بعدها تربیت) یک کتابخانه یعنی کتابفروشی به اسم تربیت تاسیس نمودیم... این کتابخانه ابتدا به تصدی و مدیریت برادرم سید جواد و بعد با تصدی چند ساله میرزا رضاخان که حالا در حلوان مصر مقیم است دایر بود تا آنکه در انقلاب مشروطیت پس از تخریب مجلس شورای ملی اول و حمله اشرا و رحیم خان چلبیانلو به تبریز، کتابخانه سوزانده شد و به غارت رفت».^{۶۸}

همچنین دکتر موسی مجیدی نیز مدیر و موسس کتابفروشی تربیت را رضا تربیت می داند.^{۶۹}

این کتاب فروشی در هنگام آتش زدن در تاریخ ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ برابر با ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۲۶ ق [دوم تیرماه ۱۲۸۶] در خیابان مجید الملک تبریز قرار داشت.^{۷۰}

نوشته های تقی زاده که در اواخر دهه ۴۰ خ نوشته شد مشخص می کند که مدیر کتابخانه تربیت چه کسی بود و به نظر می رسد تا حد زیادی نیز درست باشد چرا که محمدعلی تربیت در مجلس دوم نماینده مجلس شورای ملی شد و پس از آن نیز در کنار فعالیت های فرهنگی به کارهای دولتی و رسمی روی آورد و برای مدتها ریاست فرهنگستانهای مختلف از جمله گیلان و آذربایجان را بر عهده داشت از این رو شاید فرصت کافی نیز برای مدیریت کتابخانه نداشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^{۶۵} آبراهامیان، پرواندا- ایران بین دو انقلاب- ترجمه کاظم فیروزمند- نشر مرکز- چاپ اول ۱۳۷۷ برگ ۸۰.

^{۶۶} از جمله، تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان ج ۲- ناصر الدین پروین- مرکز نشر دانشگاهی- چاپ اول ۱۳۷۹- برگ ۳۶۴ و ۳۶۵.

^{۶۷} پدر پروین اعتصامی.

^{۶۸} تقی زاده، حسن- زندگی طوفانی- چاپ اول انتشارات فردوس- ۱۳۷۹- برگ ۴۱.

^{۶۹} مجیدی، موسی- تاریخچه و تحلیل روزنامه های آذربایجان- کتابخانه ملی ایران- ۱۳۸۲- برگ ۴۳.

^{۷۰} ناهیدی آذر، عبدالحسین- تاریخچه روزنامه های تبریز در صدر مشروطیت به انضمام مجموعه ناله ملت- چاپ هادی- تبریز- بی تا.

اما کتاب فروشی، تمام فعالیت کتابخانه تربیت نبود. بلکه نشریاتی هم منتشر می کرد و یا در انتشار و توزیع آنها همکاری داشت. نشریاتی هم چون گنجینه فنون در سال ۱۳۲۰ ق، آزاد در سال ۱۳۲۴ ق و اتحاد را در سال ۱۳۲۶ ق منتشر کرد «اتحاد را انجمن اتحاد منتشر می کرد... انجمن اتحاد زیر نظر محمد علی تربیت قرار داشت».^{۷۱}

نویسندگان نشریاتی که کتابخانه تربیت منتشر می کرد دسته ای معدود از دوستان و همفکران جوانی بودند که عده ای از آنها در تاسیس کتابخانه تربیت دست داشتند.

اما زمان به مراد این جوانان نبود. پس از آتش سوزی کتابخانه، کمی بیش از یک دهه طول کشید تا دوباره جان بگیرد. پس از هجوم مخالفین مشروطه به کتابخانه و سوزاندن آن، هر چند که با پیش آمد انقلاب گیلان، مشروطه جانی دوباره گرفت اما وضعیت در دوره احمد شاه هر چند که استبدادی نشد اما به شدت نابسامان بود. این نابسامانی فرصت هیچ کاری را نمی داد. پس از کوتای ۱۲۹۹ خ توسط سردار سپه و برقراری امنیت نسبی، محمد علی تربیت دوباره تصمیم به راه انداختن کتابخانه گرفت. اما اینبار به صورت ملی و عمومی. از این رو در پی این تلاش ها، کتابخانه ملی تربیت در سال ۱۳۰۰ خ برای بار دوم تاسیس شد.^{۷۲} آگهی های تاسیس آن و درخواست از کتابخوانان برای اهدای کتاب به آنجا در بسیاری از نشریات آن سالها و سالهای بعد دیده می شود که از جمله می توان به همان شماره های ابتدایی مجله آینده به مدیریت محمود افشار اشاره کرد.^{۷۳}

در پی این، میرزا محمد علی تربیت در سال ۱۳۰۱ مجله گنجینه معارف را در سال ۱۳۰۱ خ منتشر کرد.

تربیت ها چهار برادر بودند، محمد علی، رضا، غلامعلی و علی محمد. این چهار برادر هر یک خصوصیتی ویژه و سرنوشتی متفاوت داشتند. همه دستی در فرهنگ داشتند. اما از این میان محمد علی وارد کارهای دولتی شد، رضا ابتدا به کار بازاری و سپس انتشار نشریه روی آورده و سپس فعالیت سیاسی شدید را آغازید و در نهایت درویش شد. غلامعلی چیزی بین محمد علی و رضا بود. علی محمد مشروطه خواه بسیار تندی شد و هفت تیر بدست گرفت و همراه پیرم خان در پی انقلاب گیلان به سوی تهران رفت. او و سردار محی و حیدرخان عمو و علی دوستان خوبی شدند. اما سرانجام در پی همین تندروی ها و سر ترس داشتن ها بود که مورد غضب برخی قرار گرفته و در یکی از روزهای ۱۳۲۸ ق در خیابان لاله زار تهران ترور شد. در این جستار بیشتر بحث ما با رضا تربیت مدیر نشریه آزاد است.

رضا تربیت فرزند میرزا صادق^{۷۴} در محله نوبر تبریز^{۷۵} به دنیا آمد. او از خانواده ای برخوردار و باسواد بود. پدرش میرزا صادق در زمانی که ناصرالدین شاه هنوز ناصرالدین میرزا بود و به عنوان ولیعهد در تبریز می زیست مورد اعتمادش بود و سمت تحویلداری را در دستگاه او داشت.^{۷۶} همچنین میرزا صادق با دو نسل اختلاف به میرزا مهدی خان وزیر، مورخ و منشی معروف نادرشاه افشار می رسید^{۷۷} که این نیز برای این خانواده افتخاری بود. لاقلاً خانواده می توانست علاوه بر خواسته های مدرن، ملی گرایی و راست کاری خود را با پیوستگی به نادر، از آخرین شاهان پر افتخار ایران توجیه کند. این مورخ نادر شاه کتابهایی از جمله دره نادری را نوشته است.

^{۷۱} تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان ج ۲- ناصرالدین پروین- مرکز نشر دانشگاهی- چاپ اول ۱۳۷۹- برگ ۵۴۸.

^{۷۲} آزاده، فریدون- کتابخانه تربیت تبریز پس از هفتاد سال- پایان نامه کارشناسی - دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران- ۱۳۷۰.

^{۷۳} مجله آینده به مدیریت محمد افشار شماره های سوم به بعد سال اول.

^{۷۴} آزاده، فریدون- کتابخانه تربیت تبریز پس از هفتاد سال- پایان نامه کارشناسی - دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران- ۱۳۷۰.

^{۷۵} آزاده، فریدون- همان.

^{۷۶} آزاده، فریدون- همان.

^{۷۷} آزاده، فریدون- همان.

همانطور که تقی زاده نوشته است^{۷۸}، رضا تربیت که از او با عنوان میرزا رضا خان و بعدها میرزا رضا خان تربیت و رضا تربیت یاد شده از جمله جوانان فعالی بود که به قضای روزگار سر پر سودایی داشت. از فعالان درجه اول مشروطه در آذربایجان بود و برای مدتی نیز از جمله مسوولین گارد حفاظتی از انجمن ایالتی تبریز شد. این مهم از نامه ای که برای حسن تقی زاده در غره شهر ذیحجه الحرام ۱۳۲۶ نوشت به خوبی مشخص است. «...من نیز از همان روزی که عرض کرده بودم از ریاست گارد و غیره کناره گرفتم و استعفا دادم...»^{۷۹} و این خود نشان می دهد که رضا تربیت تا چه حد در نهضت مشروطه حضور داشت. چند ماهی پس از این وقتی کار و بار مشروطه و مشروطه چپان خراب می شود و محمدعلیشاه نیز مشروطه را نامشروطه می کند و لفظ غیر ایرانی مشروطه را بهانه کرده^{۸۰} و مجلس شورا را در ۲۲ جمادی الاول ۱۳۲۶ برابر با دوم تیر ۱۲۸۷ خ به توپ می بندد، عده زیادی از فعالان سیاسی و به ویژه نمایندگان مجلس شورا برای در بردن جان خود راه مهاجرت در پیش می گیرند. جوانان تبریزی که در تبریز روزنامه منتشر کرده و از آن میان تقی زاده هم به نمایندگی مجلس رسیده بود نیز راه مهاجرت در پیش می گیرند. رضا تربیت هم از جمله این مهاجران بود. چنانچه تقی زاده می نویسد: «میرزا رضا خان تربیت... با برادر بزرگش آنجا (تفلیس) آمده بود»^{۸۱}.

رضا تربیت در ۸ ذیحجه الحرام ۱۳۲۵ ق نامه ای به تقی زاده که در تهران است می نویسد و از روزگار تبریز خبر می دهد^{۸۲} اما جواد تقی زاده در ۱۲ شوال ۱۳۲۶ ق طی نامه ای به برادرش سید حسن تقی زاده در تهران می نویسد: «باری چند مرتبه تا حال به تفلیس به خدمت میرزا علی محمد خان و آقا میرزا رضا خان کاغذ نوشته ام جواب نرسید»^{۸۳}. این نشان می دهد که زد و خوردهایی که در تبریز نیز جریان داشت و در اثر قدرت یافتن مخالفان مشروطه، برخی ترجیح دادند مهاجرت کنند. این وضع تا مدتی ادامه داشت. در دوره استبداد صغیر نیز آنان مانند بسیاری از نواحان در دیگر نقاط ایران، در تبریز نیز با مشکلاتی دست به گریبان بودند. از سویی دستگاه حفظ وضع موجود تازه تقلب را نیز یاد گرفته بود و سعی می کرد همه را بفریبد^{۸۴}.

پیش آمدن انقلاب رشت و حماسه سازی پیرم خان، میرزا حسین خان کسمایی، سردار محیی، سردار اسعد و ... سبب می شود تا محمدعلیشاه در ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ق به سفارت روسیه پناهنده شود. به دنبال آن مشروطه اعاده شده و دوباره مهاجرین پس از مدتی به وطن خود بازمی گردند. این مهاجرت ها و نیز خانه به دوشی ها سبب شد تا تنی چند از مهاجرین راه هایی برای کسب در آمد بیابند. میرزا رضا خان تربیت یکی از پیشروان این ایده بود. تجارت او در زمینه ماشین آلات، لوازم خرازی، چرخ خیاطی و دیگر دستگاه ها در همین زمان آغاز شد و تا مدت ها ادامه داشت. او چرخ ها را از تفلیس و دیگر شهرهای قفقاز به تبریز و تهران ارسال می کرد.

تلاش های این گروه از جوانان که با انقلاب مشروطیت به بار نشستند و این گُل با به توپ بستن مجلس پژمرده شده بود دوباره زندگی یافت. پس از استبداد صغیر و فرار محمدعلیشاه آنان تلاش های خود را از سر گرفتند. اما این تلاش ها نیز دوباره با مشکل روبرو شد. در واقع نقطه عطف آن را می توان روز ترور آیت الله بهبهانی دانست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پتال جامع علوم انسانی

^{۷۸}. تقی زاده، حسن-زندگی طوفانی- چاپ اول انتشارات فردوس-۱۳۷۹-برگ ۴۱

^{۷۹}. افشار، ایرج-نامه های مشروطیت و مهاجرت-نشر قطره-۱۳۸۶-چاپ اول-برگ ۱۲۱

^{۸۰}. واژه مشروطه را تحول خواهان ایران از عثمانی اخذ کرده بودند. حال آنکه محمدعلیشاه تنها بهانه می تراشید.

^{۸۱}. تقی زاده، حسن-زندگی طوفانی- چاپ اول انتشارات فردوس-۱۳۷۹

^{۸۲}. افشار، ایرج-نامه های مشروطیت و مهاجرت-نشر قطره-۱۳۸۶-چاپ اول-برگ ۶۳

^{۸۳}. افشار، ایرج-همان-برگ ۱۰۳

^{۸۴}. رجوع به ارجاع شماره ۱۶.

با ترور بهبهانی در تیرماه ۱۳۸۹ خ تقی زاده که از مهمترین مظنونان بود، هر چند که هیچگاه اثبات نشد و بابت این کار مورد محاکمه هم قرار نگرفت، تهران را ترک کرده و به تبریز رفت. پس از مدت کوتاهی راه مهاجرت خارج از کشور را در پیش گرفت.

درواقع با این ترور دوباره دوره ای نابسامان از تاریخ ایران آغاز شد. اولتیماتوم روس ها به ایران و در پی آن اشغال تبریز توسط روس ها و اعدام ثقه الاسلام^{۸۵} آغاز دوره ای جدید بود. دوره ای که مشروطه دوم را با شکست مواجه کرد.

در این زمان هنوز انجمن ها در ولایات و ایالات سعی داشتند حضور خود را ادامه داده و نقشی ایفا کنند. انجمن تبریز نیز از این قاعده نه تنها مستثنی نبود بلکه برای خود شأنیتهی در حد مجلس شورا قائل می شد. اما وضع او هم چندان تعریفی نداشت. هر چند که به ظاهر همه چیز سر جای خودش بود. محمد علی بادامچی نامه ای به تاریخ ۱۶ جمادی الاول ۱۳۲۹ به تقی زاده می نویسد و در آن اوضاع تبریز و انجمن را شرح می دهد: «... رضا تربیت لایحه اقدامات کمیته موقتی ایالتی شش ماه را خواند سپس به همراه میرزا اسماعیل نوبری و میرزا رضا زاده شفق نظار انتخابات کمیته ایالتی فرقه تبریز شدند...»^{۸۶}. این در حالی است که او در نامه دیگری به تاریخ ۷ ربیع الاول ۱۳۲۹ ق در مورد رفتارهای ناپسند اعضای انجمن و لزوم بی طرفی اعضا نسبت به مسائل سیاسی به تقی زاده می نویسد: «تنها برخی... سیر و مشی شان در مسائل اساسی است از جمله جناب میرزا رضا خان [تربیت] و سایر رفقا»^{۸۷}. این کش و قوس همچنان ادامه داشت. اما نوجوانان جوان و دموکرات سعی در سر به راه آوردن آنانی داشتند که سر در استبداد داشتند و دموکراسی را تنها به معنای فرصت یافتن خودشان می دانستند. اما سر انجام تیر خلاص شلیک شد. عامل تعیین کننده یکه ای وجود نداشت. هم روس ها و هم نیروهای غیر دموکرات و هم مشروطه خواهانی که مفهوم مشروطه را درک نکرده بودند در این بین تقصیرمند بودند. سر انجام رضا تربیت قلم به دست می گیرد و نامه ای به تقی زاده که همه رهبری او را پذیرفته بودند می نویسد. نامه آنجایش مهم است که رضا تربیت اعتراف می کند: «... به فرقه ما یک لطمه بزرگ وارد آمد. مغلوب شدیم...»^{۸۸}.

بدین ترتیب آنچه را که مستبدین می خواستند محقق می شود. دوره ای سخت و موهوم. دوره ای که لااقل چنان سخت بود که دوباره عده ای را به فکر مهاجرت انداخت و در این زمینه تقی زاده تنها نبود. رضا تربیت هم از جمله این مهاجرین بود. او پس از اعدام ثقه الاسلام توسط روسها در دهم محرم ۱۳۳۰ از ایران خارج شده و پس از مدتی خانه به دوشی و گشت و گذار در قفقاز و... به استانبول رفته و در کنار خان والده یک مغازه کتابفروشی باز می کند^{۸۹}.

در آن زمان تازه جنگ جهانی دوم آغاز شده بود. آلمان و عثمانی در این جنگ متحد بودند. عثمانی ها هم برای پیشبرد نفوذ خود در ایران با عده ای از روشنفکران و ناراضیان ایرانی راه مماشات و چه بسا دوستی را در پیش گرفته و در آن سو آلمان ها نیز کار خود را با روش خود پیش می بردند. هر چند که آلمان ها در ابتدا تحت تاثیر عثمانی ها اندیشه پان اسلامیستی را تبلیغ می کردند اما زود از این کار دست شستند. در حالی که ابتدا «عمال آلمانی و عثمانی نیز عوامفریبانه اظهار می داشتند که تمام آلمانی ها و در راس ایشان ویلهلم به دین اسلام گرویده اند و قیصر آلمان را حاجی ویلهلم می نامیدند»^{۹۰}.

اما آلمان ها به زودی روش خود را اصلاح کرده و در ایران از عنصر قومیت و ملیت استفاده کردند و به همین دلیل بود که از تقی زاده دعوت کردند تا به برلن برود. تقی زاده پس از متهم شدن به ترور آیت الله بهبهانی به استانبول رفت. اقامت او در استانبول حدود یک سال و نیم طول کشید، پس از آن به لندن رفته و حدود ۶ ماه در آنجا با «ادوارد براون» همکاری کرد. برای مدتی هم زندگی در آمریکا را تجربه کرد و سپس در ژانویه ۱۹۱۵ به دعوت سفیر آلمان در آمریکا، به برلن رفت. سفر تقی زاده به برلن سرنوشت گروهی از ناراضیان و مهاجران سیاسی ایرانی که همگی ملی بودند را به هم پیوند زد. «بر اساس آرشیو سیاسی وزارت

^{۸۵} اشغال تبریز توسط روس ها و اعدام ثقه الاسلام در سال ۱۹۱۲ اتفاق افتاد.

^{۸۶} افشار، ایرج-نامه های مشروطیت و مهاجرت-نشر قطره-۱۳۸۶-چاپ اول-برگ ۲۵۹ و ۲۶۰

^{۸۷} افشار، ایرج- همان-برگ ۲۴۲

^{۸۸} افشار، ایرج- همان-برگ ۲۶۸

^{۸۹} جمالزاده، محمد علی - خاطرات سید محمد علی جمالزاده- به کوشش علی دهباشی و ایرج افشار-نشر سخن و نشر شهاب ثاقب-چاپ دوم ۱۳۸۰ برگ ۱۸۹

^{۹۰} بهنام، جمشید-برلنی ها-۱۳۸۶-چاپ دوم-فرزان روز-تهران- برگ ۱۰

امور خارجه در برلين تقى زاده در ۱۳ ژانويه ۱۹۱۵ وارد برلين شد^{۹۱}. تقى زاده «در يکى از روزهاى سرد زمستان ۱۹۱۵ تقى زاده به اداره پست محله شارلوتبرگ شهر برلن رفت و نامه هاىى به پاریس و لندن و ژنو و استانبول فرستاد»^{۹۲}.

عده اى دور او جمع شدند و «تصميم گرفتند کمیته ملیون ایرانی (Persisches komitee) را برای همکاری با آلمان ها تشکیل دهند»^{۹۳}. برای این منظور «دفترى در وزارت امور خارجه آلمان به نام شعبه اطلاعات مشرق تاسیس شد... و زندونگ مسوول امور مشرق در شعبه سیاسى وزارت امور خارجه آلمان بود»^{۹۴} به دنبال این «تقى زاده در ۷ مارس ۱۹۱۵ برنامه ۱۸ صفحه اى خود را به وزارت امور خارجه آلمان داد»^{۹۵}.

چرا آلمان؟ چون «ما شوق زیادى به آلمان داشتیم. ایرانی ها آلمان را مثل پیغمبر، حضرت داود، مى دانستند که آمده آنها را نجات دهد. ما همه برای آلمان سینه مى زدیم، بدون اینکه ارتباطى به آنها داشته باشیم»^{۹۶}.

آلمان دوستى در آن زمان در روح و روان ایرانیان رفته بود. در واقع «آنها به دو دلیل به آلمان گرایش داشتند: نخست اینکه آلمان پیشینه استعمارى در ایران نداشت و در قیاس با فرانسه، روسیه و انگلیس، آلمان در سطح جهان کشورى استعمارگر پنداشته نمى شد. ملیون ایرانی بر این باور بودند که در مبارزه با استعمارهاى کهنه اى چون روس و انگلیس مى شود از حمایت یک کشور اروپایى برخوردار بود. از این گذشته الگوی توسعه اى که آلمان آن را بکار برده بود، پسند ملیون ایرانی بود، الگوی توسعه آمرانه اى که در این دوره در شرق به ویژه در ایران و عثمانى پسند بسیارى از اهل سیاست بود، به حقیقت تجربه اى بود که آلمان در قرن نوزده میلادى آن را تجربه کرده بود. شیفتگى بسیارى از روشنگران و ملیون ایرانی به این دلیل بود. شیفتگى اى که آن را تا سال هاى سال نیز میشد در فرهنگ سیاسى ایران سراغ گرفت»^{۹۷}.

از این گذشته آلمان دوستى وارد ادبیات پارسی نیز شد، ادیب پیشاوری مجموعه قیصرنامه را سرود و از سوى دیگر شعراى بنام همچون ملک الشعراى بهار، وحید دستگردى، لاهوتى، عشقى، عارف نیز اشعارى در مدح آلمان سروده و سروده اى از ایرج میرزا نیز ورد زبان ها شد^{۹۸}.

گارى لیره ز آلمان آمد/ به تن مردم دى جان آمد

ابراهیم پورداود، محمد على جمالزاده، محمد قزوینى، کاظم زاده ایرانشهر... از جمله کسانی بودند که به دعوت تقى زاده پاسخ مثبت داده و به برلين رفتند. از رفقای استانبول نیز غنى زاده، اسمعیل یکانى، میرزا آقا ناله ملت^{۹۹} به برلين رفتند اما رضا تربیت برای مدتی در استانبول ماند.

^{۹۱} ایچرنسکا، ایلزه - مقاله تقى زاده در آلمان قیصرى-ایران نامه سال بیست و یکم

^{۹۲} بهنام، جمشید-برلنى ها-۱۳۸۶-چاپ دوم-فرزان روز-تهران-برگ ۷

^{۹۳} بهنام، جمشید-همان-برگ ۸

^{۹۴} ایچرنسکا، ایلزه - مقاله تقى زاده در آلمان قیصرى-ایران نامه سال بیست و یکم

^{۹۵} ایچرنسکا، ایلزه-همان

^{۹۶} تقى زاده-حسن-زندگى طوفانى-چاپ اول انتشارات فردوس-۱۳۷۹-تهران برگ ۲۰۲

^{۹۷} اتابکى-تورج- مقاله کتاب ناکام- گفت و گو با تورج اتابکى- روزنامه فرهیختگان-دور جدید شماره ۱۰-۱۱ خرداد۱۳۸۸

^{۹۸} بهنام، جمشید-برلنى ها-چاپ دوم-فرزان روز-تهران-۱۳۸۶-برگ ۸ و ۲۵

^{۹۹} میرزا آقا ناله ملت از مشروطه خواهان نزدیک به جمعیت کتابخانه تربیت بود. او روزنامه ناله ملت را در تبریز منتشر کرده و بعدها به مهاجرین پیوست و در ماموریت اول کمیته ملیون ایران به ایران آمد اما در بین راه درگذشت.

کمیته ملیون تصمیم گرفت با دولت موقت ایران همکاری کند.^{۱۰۰} از این رو بر اساس سیاست شرقی آلمان پیش رفت. به دنبال این «تقی زاده در فراخوانی به تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۱۵ به نام کمیته ملیون ایرانی از طریق وزارت امور خارجه آلمان به ایران فرستاد...فراخوان به نشانی اسماعیل امیر خیزی یکی از اعضای کمیته به کرمانشاه فرستاده شده بود...تقی زاده در عین حال اطلاع می داد که حیدر خان عموآوغلی برای پیوستن به شما راهی شده است»^{۱۰۱}.

حیدر خان عموآوغلی از جمله افرادی بود که به شکل غیر رسمی با کمیته همکاری می کرد بدون اینکه عضو کمیته باشد. رضا تربیت از اعضای کمیته در این زمان در استانبول بود و همکاری لازم را برای انتقال این افراد به ایران می کرد. رضا تربیت همچنین با بسیاری از انقلابیون دیگر از جمله محمد امین رسول زاده رفاقت داشت.^{۱۰۲}

اولین ماموریت خود را تلاش برای صاف کردن سیاست شرقی آلمان و نیز اتحاد قشون عشایری و مردمی در ایران آغاز کرد. بر همین اساس عده ای به ایران آمدند تا مقدمات جنگ با روسیه را توسط نیروهای مردمی مهیا کنند. مسوولیت اصلی با محمد علی جمال زاده بود. اما ابراهیم پورداود، کاظم زاده ایرانشهر، امیر خیزی، یکانی، نوبری، رضا افشار، سعدالله درویش، ناله ملت و غیره هم در این ماموریت شرکت داشتند. جمال زاده در راه خود، در استانبول رضا تربیت را ملاقات می کند. حتی پس از بازداشت توسط پلیس عثمانی، رضا تربیت مقدمات آزادی او را فراهم می کند.^{۱۰۳} هیات به سرپرستی جمال زاده در ایران از کمک آلمانی هایی همچون واسموس، نیدرمایر، شومان^{۱۰۴} نیز بهره می بردند. این در حالی بود که غرب ایران تحت اشغال ارتش عثمانی بود و آلمانی ها هم حضور فعالی داشتند. با خروج ارتش عثمانی پس از شکست از انگلیسی ها، کار دولت موقت کرمانشاه نیز از سکه افتاد و ماموریت کمیته ملیون در ژوئیه ۱۹۱۵ در ایران با شکست مواجه شد.

اعضای کمیته که به ایران آمده بودند از ایران خارج شده عده ای به آلمان رفته و چند نفری نیز در استانبول ماندنی شدند. رضا تربیت از جمله افرادی نبود که به عنوان عضو کمیته به ایران آمده باشد. او در استانبول بود و کتابفروشی داشت. اما بیکار هم نبود. از مکاتبات رضا تربیت و حسن تقی زاده در این زمان می توان حدس زد که رضا تربیت نقشی در حد سفیر کمیته ملیون ایرانی، در استانبول داشت. رضا تربیت طی نامه ای در تاریخ ۶ محرم الحرام ۱۳۳۳ قمری از استانبول به تقی زاده می نویسد: «آقای آصف فردا عازم شام هستند...به سمت قنصلگری شام تعیین شده اند...چند روز پیش از این در سفارت آلمان دکتر دبیر می گفت که میسیون شما بکلی بغداد را ترک کردند...دکتر دبیر صلاح می دیدند که از شما ها یکی دو نفر در بغداد باشید...دیگر نمی دانم ممکن خواهد بود یا خیر که مثلا باز نوبری با یک نفر دیگر به بغداد برگردد یا از رفقای دیگر مثل جمال زاده، پورداود، سعدالله خان، راوندی دو نفر در بغداد برگردند...اوپنهائیم از شام برگشته اند. مرا خواسته بود رفته. یک صورتی از رفقای ما که از برلین آمده به ایران رفته: طهران، کرمانشاه و غیره خواست. گفت محض اطلاع رفقای خودم می خواهم. به برلین خواهم برد. من یک صورتی نوشته دادم...در این اواخر سه مرتبه به سفارت ایران رفته با آقای سفیر ملاقات کرده ام. در بار اول آقای احتشام السلطنه اظهار فرمودند که آقای نواب سفیر برلین تعیین شدند...نیز گفتند که بعد از این مناسبات ما با برلین باید بیشتر از سابق باشد. هر اطلاعی که من دارم به آقای تقی زاده و نواب برسانم... در هر مساله مهم باید زود همدیگر را مسیوق بداریم که در وزارت امور خارجه من و نواب را مانند یک نفر بدانند...دو روز بعد بنا به احضار خود ایشان به سفارت رفته اظهار داشتند که من فکر می کردم باید یک کمیته ای مرکب از چند نفر ترتیب دهیم و بعضی از سایرین را نیز داخل کنیم. گفتم می خواهید این کمیته در اسلامبول باشد یا در برلین. گفتند توفیر نمی کند هر جا می خواهد باشد. گفتم در برلین همچو کمیته ای هست که با کمال گرمیت کار می کند. اگر راجع به اسلامبول یک نظریه ای دارید بیان فرمائید و مقصود از بعضیها که علاوه شود کیست. گفتند این مسئله ای که به شما می گویم امروز به فکرم رسیده است. خواستم رای شخص تو را نیز بدانم که چه چیز است. من مقصود حضرت ایشان را از اول درک کرده بودم...باری آن روز قنصل آمد صحبت ما ناتمام

^{۱۰۰} این همکاری با اولین ماموریت کمیته به اجرا در آمد.

^{۱۰۱} ایچرنسکا، ایلزه - مقاله تقی زاده در آلمان قیصری - ایران نامه سال بیست و یکم

^{۱۰۲} برای رابطه های دوستانه رضا تربیت از جمله با محمد امین رسول زاده و...رجوع کنید.

* بهنام، جمشید - برلنی ها - چاپ دوم - فرزنان روز - تهران - ۱۳۸۶

** افشار، ایرج - نامه های مشروطیت و مهاجرت - نشر قطره - ۱۳۸۶ - چاپ اول

^{۱۰۳} جمالزاده، محمد علی - خاطرات سید محمد علی جمالزاده - به کوشش علی دهباشی و ایرج افشار - نشر سخن و نشر شهاب ثاقب - چاپ دوم ۱۳۸۰ برگ ۱۸۹.

^{۱۰۴} بهنام، جمشید - برلنی ها - ۱۳۸۶ - چاپ دوم - فرزنان روز - تهران - برگ ۳۶.

ماند. دیروز رفته مطالب قدری پوست کنده از طرفین تقریر شد. نتیجه این شد... کمیته اسلامبول هم به همین وضع که هست بماند احدی افزوده نشود. یعنی خود سفیر این ترتیب را پیشنهاد کردند. من گفتم هر چه شما بگوئید، به من از برلین امر شده است که اوامر شما را تماماً گوش داده و انجام دهم به طیب میل خود. این ترتیب را گفتند و در آخر هم گفتند که از زبان من به برلین بنویسید که کار من در این اواخر عبارت از این است که هر چه بتوانم عثمانی و آلمان و ایرانی را به یکدیگر نزدیک بکنم، یعنی در بعضی موارد که می بینم مختصر گلایه ای دارد به وقوع می رسد مابین عثمانی و ایران و ضمناً سر یک مساله سیاسی که چرا آلمانی ها شخصا در این بابت اقدام می کنند به عثمانی ها رجوع نمی کنند تمام قوه من در این مورد صرف می شود که ریشه این قبیل حرفها را از بیخ برکنم تا ما را هم مانند عثمانیها یک دولت مستقل دیده و دوستی ما را با اینها بدانند که اختلافی نداریم. یکی هستیم تا در آتیه چه شود... گفتن دیروز توفیق^{۱۰۵} را در کوچه دیدم... باز در این نمره از او تمجید کرده است و تعریف می کند. گفتم من متعهد می شوم که بگویم بعدها در این باب چیزی ننویسد. بیرون آمدم رفتم توفیق را دیدم... در تعیین آقای نواب تلگراف تبریک مستقیماً فرستاده بودم. الان جواب تلگراف من با تلگراف از حضرت ایشان رسید. عکس ایشان را دادم در خاور بگذارند...»^{۱۰۶}.

این نامه ویژگیهایی دارد. اول اینکه از کمیته استانبول صحبت می کند که گویی مسوول آن خود رضا تربیت است و دوم اینکه از رابطه با آلمانی ها پرده بر می دارد و سوم مساله اختلافات کوچک را نشان می دهد که هم بین اعضای کمیته به ویژه آنهایی که به ایران رفته بودند هست و هم بین عثمانی ها و آلمان ها. نمونه چنین اختلافی را ابراهیم پورداود هم مورد اشاره می کند. پورداود از اینکه کمیته تا این حد آلت دست آلمانی ها شده گلایه مند می شود^{۱۰۷}. هر چند که خود تقی زاده هم به فشارهای بی حد آلمانی ها بر کمیته انتقاد می کند و نامه های متعدد اعتراضی به وزارت امور خارجه آلمان می نویسد^{۱۰۸}.

اما به هر حال مانند رضا تربیت در استانبول به مدتی مدید نمی کشد. او پس از حدود ۶ سال از استانبول به برلین می رود. در واقع در آن دوره به گفته دکتر جمشید بهنام، استانبول منزلگاهی در راه تجدد ایران شده بود. «در پایان قرن نوزدهم اعداد ایرانیان مقیم استانبول چهارده هزار نفر تخمین زده می شد... از ۱۹۰۸ به بعد دیگر بار ایرانیان مقیم و مهاجرین در این شهر دست به فعالیت زدند... انجمن سعادت^{۱۰۹} که نام کامل آن انجمن سعادت ایرانیان مقیم استانبول بود مهاجرین سیاسی و گروهی از بازرگانان روشنفکر مقیم استانبول را به دور خود جمع کرد... متینگ های انجمن سعادت در بازار خان والده صورت می گرفت... روزنامه شمس^{۱۱۰} نیز به صورت هفتگی از اوت ۱۹۰۸ تا ژوئیه ۱۹۰۹ در ۴۸ شماره منتشر شد»^{۱۱۱}. فعالیت استانبولی ها به ویژه در زمان جنگ جهانی اول بیشتر شد. برنامه استانبولی ها از جمله کارهایی بود که گاه با حمایت عثمانی و گاه با بی تفاوتی آنها در قبال کمیته ملیون ایرانی مقیم برلین انجام می شد. اما این سیاستی نبود که برای مدتی طولانی امکان بقا داشته باشد. از این رو رضا تربیت از دسته استانبولی ها، در سال ۱۹۱۷ راهی آلمان شده و برلنی می شود^{۱۱۲}.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پتال جامع علوم انسانی

^{۱۰۵}. توفیق بیک از روزنامه نگاران عثمانی که با اعضای کمیته ملیون ایرانی دوست بود.

^{۱۰۶}. افشار، ایرج- نامه های مشروطیت و مهاجرت- نشر قطره- ۱۳۸۶- چاپ اول- برگ ۳۹۵

^{۱۰۷}. پورداود از اینکه مزدور آلمان باشد اظهار نگرانی می کند.*

* بهنام، جمشید- برلنی ها- ۱۳۸۶- چاپ دوم- فرزانه روز- تهران- برگ ۳۱ و ۲۰۵

^{۱۰۸}. در پرونده های وزارت امور خارجه شکایت های متعدد تقی زاده از سانسور نامه ها به چشم می خورد.*

* ایلزه ایچر نسکا- ایران نامه سال بیست و یکم- تقی زاده در آلمان قیصری

^{۱۰۹}. انجمن سعادت را ایرانیان مقیم استانبول تشکیل داده بودند و برخی همچون دهخدا، یحیی دولت آبادی و... با آن در ارتباط بودند. این انجمن کمیته ای از زنان نیز داشت.*

* دولت آبادی، یحیی- حیات یحیی- جلد دوم

^{۱۱۰}. نشریه شمس در سال ۱۳۲۶ قمری به مدیریت سید حسن در استانبول منتشر می شد.

^{۱۱۱}. بهنام، جمشید- منزلگاهی در راه تجدد ایران- استانبول- ایران نامه- بهار ۱۳۷۲ شماره ۴۲ برگ ۲۷۱ تا ۲۸۲.

^{۱۱۲}. تقی زاده، حسن- زندگی طوفانی- چاپ اول انتشارات فردوس- ۱۳۷۹- تهران برگ ۴۱۰

در واقع در میانه کار، آلمانی ها راه خود را از عثمانی جدا کرده و تصمیم می گیرند به جای همراهی با شعار پان اسلامیسیم عثمانی ها به شعارهای ناسیونالیستی روی آورند از این رو کمیته ملیون ایران مقیم برلین یگانه نماینده واقعی مردم ایران در آلمان شناخته می شود.^{۱۱۳}

رضا تربیت با حضور در برلین بطور رسمی فعالیت خود را با کمیته ملیون ایران آغاز می کند. در واقع کمیته ملیون ایران در پی شکست ماموریت ایران، که چند سطر قبل تر از آن صحبت کردیم، به فکر تاسیس نشریه ای می افتد تا راه و مرام خود را بگستراند و از سویی نیز در سیاست حرکت به سوی شرق آلمان ها نقشی داشته باشد. نه تنها ایرانیان مقیم آلمان بلکه بسیاری دیگر از ایرانیان نیز آلمان و سیاست آن را پسندیده و آن را یگانه راه رهایی از دست روسیه و انگلیس می دانستند.

از این رو پس از مدتی بلاتکلیفی در نوسان های سیاسی بین عثمانی و آلمان، سرانجام میرزا رضا خان نیز به جمع کاوه می پیوندد و برلنی ها جمع می شوند. شماره اول کاوه در تاریخ ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۴ ق، ۱۵ شهریور ۱۲۹۵ ش، ۲۴ ژانویه ۱۹۱۶ میلادی در ۸ صفحه منتشر می شود. محل چاپ آن چاپخانه کویانی بود که برای همین منظور تاسیس شد. سرمقاله شماره اول آن با عنوان «آغاز» به قلم تقی زاده بود^{۱۱۴} که نوشته بود: «...چند تن از بومیان یک کشور بدبخت... در شهر برلین مرکز حرکات محیر العقول جنگ جهانگیر گرد آمده اند... در این حال تکلیف ماست که باز بیکار نمانیم... همین است مقص این روزنامه کوچک... در بیطرفی و بدتر از آن در همراهی با دشمنان خود ایران به چنگ آنان می افتد. روس و انگلیس به ایران نه رحم و نه احترام خواهند کرد و نه امان خواهند داد... ای شیر خفته برخیز که روباه سفله ترا بزبون میخورد...». کاوه منتقد سرسخت بیطرفی در جنگ بود. از نظر باران کاوه یا باید با ابرقدرت پیروز و دوستی همچون آلمان یار بود و اگر آلمان در شرف شکست است باید با ابرقدرت مهربانی همچون آمریکا یار شد^{۱۱۵}.

چاپ کاوه را روزنامه هایی متعدد از جمله «برلینر تاغبلات» تبریک گفته و کاوه آن را در شماره دوم منعکس کرد. اما در عوض روزنامه ای انگلیسی به نام «پونچ» انتشار کاوه را به تمسخر گرفته و آن را با سگ پوزه پهن مقایسه می کند. کاوه این خبر را هم در تاریخ ۱۴ مارس ۱۹۱۶ در شماره ۴ خود منعکس می کند.

کاوه تنها نشریه شرقی و تبعیدی های مقیم برلن نبود. ترک ها و عرب ها نیز در آنجا نشریاتی منتشر می کردند^{۱۱۶}. به هر حال کاوه انتشارش را با استمراری قابل ادامه داد همچنین «روزنامه ای سیاسی بر ضد دشمنان آلمان و برای استقلال کامل ایران به تقویت آلمان بود. مخارجش را آلمانی ها می دادند»^{۱۱۷}.

رضا تربیت در این جمع حضور فعالی داشت. بخشی از رایزنی ها و فعالیت های بیشتر مخفی بر عهده رضا تربیت بود. او گاهی واسطه گفت و گو هایی نیز می شد. همچنین با یاران برلینی رفاقت داشت و از کسی رنجش نمی گرفت. این ویژگی او بود که قزوبینی و یا جمالزاده را شامل نمی شد. از این زمان تا خاتمه جنگ فعالیت چندان چشمگیری از کمیته به چشم نمی خورد جز انتشار مجله کاوه و همراه با پر طمطراق نشان دادن فعالیت ارتش آلمان در جبهه جنگ که از تقی زاده بعید بود. در این میان اما اتفاقی به وقوع می پیوندد که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه است. در پی این رویداد قرارداد برست لیتوسک بین آلمان و شوروی در تاریخ ۳ مارس ۱۹۱۸ امضا می شود. در این قرارداد بسیاری از خواسته های ایران مورد توجه قرار می گیرد که این نیز ناشی از مشاوره های کمیته ملیون به آلمانی ها بود. به همین دلیل جشن بزرگی در پاریس و برلن توسط ایرانیان برگزار می شود. پس از حدود دو قرن روسیه تن به مصالحه ای داده بود که به نفع ایران تمام می شد.

^{۱۱۳} این در راستای تغییر سیاست ملی آلمانها و پایان همراهی با عثمانی ها بود.*

* بهنام، جمشید- برلنی ها- چاپ دوم- فرزان روز- تهران- ۱۳۸۶

^{۱۱۴} جمالزاده، محمد علی - خاطرات سید محمد علی جمالزاده- به کوشش علی دهباشی و ایرج افشار- نشر سخن و نشر شهاب ثاقب- چاپ دوم ۱۳۸۰

^{۱۱۵} نامه تقی زاده به ویلسون تحت عنوان تلگراف دادخواهی از طرف وطن پرستان ایرانی به ویلسون رئیس جمهور آمریکا.*

* کاوه- شماره ۱۸ و ۱۹- فوریه ۱۹۱۷

^{۱۱۶} مصری ها مجله عالم اسلامی را به مدیریت شیخ عبدالعزیز چاویس و همچنین محمد سعدی بیک نشریه یکتورکیا را به زبان ترکی منتشر می کردند.*

* کاوه شماره ۲۰ سال دوم. ۱۵ آوریل ۱۹۱۷

^{۱۱۷} تقی زاده، حسن- زندگی طوفانی- چاپ اول انتشارات فردوس- ۱۳۷۹- تهران برگ ۲۰۸.

از این رو از سیاست آلمانی ها به شدت دفاع می کند و حتی به ویلهلم پادشاه آلمان تبریک عید می نویسد.*

* کاوه- شماره ۱۸ و ۱۹- فوریه ۱۹۱۷

تقی زاده در پی این عهدنامه مقاله ای با عنوان مزده حیات برای نشریه آلمانی زودویچه آگمایین زایتونگ نوشت و ترجمه فارسی آن را نیز در کاوه چاپ کرد.^{۱۱۸}

همچنین جشن ایرانیان مقیم برلن در ۱۰ ژانویه ۱۹۱۸ در تالار اسپلاناد برلن برگزار شده و میهمانان تراز اول بیساری از آلمان و عثمانی داشت.^{۱۱۹} شادی ایرانیان دیری نپائید. آلمان در جنگ شکست خورد و همه آرزوها رنگ باخت. ایرانیان مقیم برلین به سبک شرقی ها به دور هم نشینی و چای خوردن روی آوردند. در برگ هفتم شماره ۳۴ کاوه به تاریخ ۱ مارس ۱۹۱۹ یک آگهی درج شد که راه و روش کمیته ملیون ایران برلن را که دیگر کمیته ملیون نیست- چون آلمان تنها حامی کمیته تن به شکست داد- مشخص می کند. «اخیرا جمعی از ایرانیان مقیم برلین انجمن کوچکی را برای مذاکرات و مباحثات علمی و ادبی ترتیب داده اند و از نتایج این انجمن ترتیب یک رشته صحبت های علمی و ادبی عمومی است که ماهی یکبار در تالار مخصوص یکی از قهوه خانه ها برای همه ایرانیان داده می شود...». این آگهی زمانی چاپ شد که کنفرانس ماهانه سر گرفته و چند تنی صحبت کرده بودند چرا که در همین آگهی می افزاید جلسه اول این کنفرانس در ۱۲ محرم ۱۳۳۷ یا ۱۸ اکتبر ۱۹۱۸ و جلسه دوم در ۱۴ نوامبر ۱۹۱۸ بود و به دنبال آن جلسه سوم و چهارم هم برگزار شده بود. رضا تربیت هم از جمله اعضای برگزار کننده همین کنفرانس بوده و چند بار نیز در آنجا صحبت کرده بود. از جمله: «شب چهارشنبه ۲۳ ماه یولی ۱۹۱۹ آقای میرزا رضا خان تربیت مقاله راجع به ورزش بدنی از آلمانی ترجمه کرده بودند خوانده شد.^{۱۲۰} «شب چهارشنبه ۲۲ ماه اکتبر ۱۹۱۹ آقای میرزا رضا خان تربیت مقاله ای راجع بعجایب خلقت و مردمانیکه خارق العاده بوجود آمده اند ترجمه کرده خواندند»^{۱۲۱}. «شب چهارشنبه ۲۸ ماه ژانویه ۱۹۲۰ آقای میرزا رضا خان تربیت راجع به احوال خفتگان شب رو مقاله ای ترجمه کرده بودند آنرا خواندند و در آن باب مذاکره و مصاحبه شد»^{۱۲۲}.

همچنین او مقالاتی هم برای کاوه می نوشت. از این جمله می توان به مقاله «دیوار چین» اشاره کرد که در تاریخ ۲۱ فوریه ۱۹۲۰ در کاوه به چاپ رسید.^{۱۲۳} رضا تربیت همچنین در طول اقامت خود در آلمان به زبان آلمانی مسلط شد. از این رو فرهنگ لغت آلمانی به فارسی می نویسد و مطبعه کاپوانی برلین نیز اقدام به چاپ آن می کند.^{۱۲۴} این فرهنگ لغت بارها تجدید چاپ می شود که از جمله در سال ۱۳۶۲ انتشارات کمانگیر در ایران آن را تجدید چاپ می کند. «جواد هیئت» نیز در مقاله ای یاران کاوه و به ویژه رضا تربیت را از جمله تنوریسین های ناسیونالیسم ایرانی در این دوره از تاریخ می نامد.^{۱۲۵} از این گذشته در میان جمع برلنی ها رضا تربیت از همه بیشتر در کسب و کار تجربه داشت. از این رو ته مانده پولی که آلمانی ها به برلنی ها داده تا مجله منتشر کنند را به رضا تربیت دادند تا او به کسی بزند. به دنبال آن فروشگاه پرسپولیس به مدیریت رضا تربیت تاسیس شد. اولین اعلان تاسیس آن در روزنامه کاوه به این صورت درج شد: «در مغازه پرسپولیس که بتازگی در برلن باز شده همه نوع امتعه خرازی از قبیل پیراهن و زیر پیراهن و یقه و دستمال گردن و

^{۱۱۸}. کاوه-شماره ۲۴-۱۵ ژانویه ۱۹۱۸

^{۱۱۹}. کاوه-شماره ۲۵-۱۵ فوریه ۱۹۱۸

^{۱۲۰}. تقی زاده، حسن- یغما- تیر ۱۳۵۱-شماره ۲۸۶ برگ ۲۲۰ تا ۲۲۶

^{۱۲۱}. تقی زاده، حسن- یغما- مرداد ۱۳۵۱-شماره ۲۸۷ برگ ۲۸۷ تا ۲۹۰

^{۱۲۲}. تقی زاده، حسن-همان.

^{۱۲۳}. جمالزاده، محمد علی - خاطرات سید محمد علی جمالزاده- به کوشش علی دهباشی و ایرج افشار-نشر سخن و نشر شهاب ثاقب-چاپ دوم ۱۳۸۰

^{۱۲۴}. کاوه-۳۰ مارس ۱۹۲۲ آخرین شماره کاوه

^{۱۲۵}. مقاله ناسیونالیسم و باستانگرایی در ایران-دکتر جواد هیئت*

جوراب و دگمه و عصا و چتر از هر نوع موجود و بقیمت خیلی مناسب بفروش می رسدو مغازه پرسپولیس از ایران و سایر ممالک سفارش قبول می کند و هم حاضر است با حق العمل جزیی برای تجار ایرانی با رعایت صرفه جویی و تعجیل از کارخانه های معتبر آلمان جنس خریده و بفرستد»^{۱۲۶}.

این مغازه هم در همان محله شارلوتنبرگ، شهرکی در نزدیکی برلین بود. در اولین آگهی پرسپولیس اسمی از رضا تربیت نیست. اما از آگهی دوم که در شماره بعدی کاوه درج می شود مدیریت پرسپولیس با عنوان رضا تربیت مشخص شده و مفاد آن نیز کمی تغییر کرد، صحبت از نوع معامله و مسائل دیگر تجارتمی می رود.

رضا تربیت بعدها به کار صادرات ماشین آلات به ایران و به ویژه صدور دستگاه چاپ به ایران اقدام می کند^{۱۲۷}.

کمیته ملیون ایرانی بدور از این اسم اما به رهبری تقی زاده با افت و خیر به کار خود ادامه می دهد. جلسات هفتگی برگزار می کند و کاوه را نیز با زحمت انتشار می دهد. آخرین شماره کاوه در ۳۰ مارس ۱۹۲۲ منتشر شد و سپس برای همیشه خاموش می شود. چند هفته بعد تقی زاده به ایران بازگشت و محفل کاوه که بازمانده کمیته ملیون ایران بود از هم پاشید و هر کس راه خود را در پیش می گیرد. جمالزاده با همسرش به سوئیس می ورد، رضا تربیت و کاظم زاده ایرانشهر همچنان در برلن می مانند. اما با روی کار آمدن نازی ها آنها نیز ترجیح می دهند آلمان را ترک کنند. هر چند که بیش از یک دهه پس از بر هم خوردن محفل کاوه این دو هنوز در برلین بودند.

نامه های برجای مانده از آن دوره نشان می دهد که رضا تربیت دنباله روی افکار معنوی ایرانشهر می شود^{۱۲۸}. اما پس از مدتی میان آن دو نیز به هم می خورد. با این حال رضا تربیت طی نامه ای به تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۱۴ خ برابر با ۱۳ نوامبر ۱۹۳۵ م برای اسمعیل امیر خیزی دوست دوران قدیم خود و از اعضای کمیته ملیون ضمن اینکه تاکید می کند پس از ۲۱ سال یادی از دوست دوران قدیم خود کرده از او خواهشی دارد. اینکه کاری کند تا ایرانشهر را به کار سابقش که سرپرستی دانشجویان ایرانی در برلین بود برگردانند. این نشان دهنده سختی زندگی و نیز تنگدسی آنان بود^{۱۲۹}.

رضا تربیت پس از مدتی زندگی در دهکده «دگرس هایم» اخلاق صوفیانه ای یافت^{۱۳۰}. این اخلاق چنان بود که حتی از کاظم زاده نیز رویگردان شد^{۱۳۱} به سرما حساسیت پیدا کرده و برای فرار از آن به منطقه حلوان در منطقه مصر رفت. سرانجام وقتی تقی زاده در زمان ریاست مجلس سنا به مصر سفر کرده بود به حلوان رفت و احوال او را پرسید. در کوچه پس کوچه ها دنبالش بود که پسر بچه ای او را به تقی زاده نشان داد. میرزا رضا تربیت ناشر روزنامه آزاد و مدیر کتابفروشی تربیت و پیشرو مشروطه و رئیس گارد محافظت از انجمن ایالتی فرقه تبریز و... در حال موعظه کردن برای توده ای عامی بود. او چند سالی بعد به ایران بازگشت و در اواخر دهه ۵۰ خ درگذشت^{۱۳۲}.

شروبه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^{۱۲۶}. کاوه-دور جدید شماره سوم-۲۱ مارس ۱۹۲۰

^{۱۲۷}. کاوه-شماره ۱۱-۲ نوامبر ۱۹۲۱

^{۱۲۸}. از جمله کارت پستالی که رضا تربیت و ایرانشهر در ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۳ از سوئیس برای تقی زاده می فرستند*.

* افشار، ایرج-نامه های مشروطیت و مهاجرت-نشر قطره-۱۳۸۶-چاپ اول-برگ آخر

^{۱۲۹}. درباره علت نوشتن نامه می توان به مقام امیر خیزی در وزارت معارف توجه کرد(نگاه کنید به ارجاع شماره ۴۴) از سوی دیگر این نامه از آرشوی ناصرالدین حسن زاده بود و تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۳۵ را دارد.

^{۱۳۰}. جمالزاده، محمد علی - خاطرات سید محمد علی جمالزاده- به کوشش علی دهباشی و ایرج افشار-نشر سخن و نشر شهاب ثاقب-چاپ دوم ۱۳۸۰ برگ ۱۸۹

^{۱۳۱}. جمالزاده، محمد علی - همان - برگ ۱۸۹

^{۱۳۲}. جمالزاده، محمد علی - همان

جمشد بهنام چه درست می نویسد: «سرنوشت برلنی ها نمونه هایی از سرنوشت روشنفکران ایرانی در صد سال اخیر است. روشنفکرانی که با شور و عشق فراوان فعالیت برای پیشرفت ملت و مملکت را آغاز می کنند. در میان آنان بعضی ها به قدرت نزدیک می شوند. برخی علیه نظام موجود قد علم می کنند و بالاخره تعدادی دیگر به گوشه ای می خزند و به معنویات می پردازند»^{۱۳۳}.

رضا تربیت نماینده معنویت گرایان از میان برلنی ها بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی